اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۸۱
دوره دوم
دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

برای شکست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا،
برای خنثی کردن کارشکنی‌های لیبرال‌ها،
برای تامین رشد و تداوم انقلاب
و برای تامین حقوق زحمتکشان:

برنامهٔ مشخص ارائه دهید!

انقلاب و میهن انقلابی ما، شرایط حساس و سرنوشت سازی از حیات خویش را می‌گذرانند. امپریالیسم، بسرکردگی آمریکای جنایتکار، و ضد انقلاب داخلی باتمام توان خویش می‌کوشند تا انقلاب را به پرتگاه شکست بکشانند. سرمایه داری لیبرال و دیگرنیروهای مخالف بارشد وتعمیق انقلاب، می‌کوشند تا با کارشکنی واخلال، در روند تکامل و تعمیق انقلاب وقفه ایجاد کنند و آن را، به سود خویش، متوقف سازند و یا به عقب بازگردانند.

در برابر انقلاب مسائل مبرمی قرار دارد، که بدون حل آنها شکست این توطئه‌ها

بقیه در صفحه ۲

شعر

حماسهٔ مادر میهن

صفحه ۵

درخطابی غیرمستقیم

سرانجام آن شد که ناگزیر شدنی بود. بیش از این جای درنگ نمی‌توانست باشد. سخن از امنیت کشور و سرنوشت انقلاب می‌رفت. پس از آن که آخرین هشدار امام ــ باتهدید صریحی که دربرداشت، ولی هنوز مشفقانه راه بازگشت از گمراهی‌های خود بینی ولجاج شخصی را بازمی‌گذاشت ــ نیز کارگر نیفتاد، در ساعت ۲۲ و ۱۶ دقیقهٔ چهارشنبه بیستم خرداد ۱۳۶۰، یک جملهٔ کوتاه و کارساز، در خطابی غیرمستقیم که عظمت فاصله را به نحوی شگرف محسوس می‌دارد، کار مدّعی را ساخت. تأیید آنی و صریح رسته‌های مختلف ارتش و آمادگی‌شان درکاربست فرمان امام نیز راه را برهرگونه تردید و تأویل بست. و این خود قرینه‌ای است بردریافت واقع بینانه از نیروی عظیم انقلابی که در توده‌های میلیونی مردم مستضعف ایران، به نام اسلام و میهن هردو، متراکم شده است و می‌تواند هرمانعی را از سر راه انقلاب بردارد.

در شرایطی که به سرمی بریم و باتوجه به آنچه در منطقه وجهان می‌گذرد، حادثه بزرگ و پرمعنی است. بویژه در چاردیواری کشور باید بازتابهای زنجیره وار را در روند پیشبرد جنگ، در ترکیب سیاسی حکومت و در گسترش اقتصادی ــ اجتماعی انقلاب از آن انتظار داشت.

بقیه در صفحه ۸

حکومت قانون

حکومت قانون قبل از هرچیز به معنای حکومت ام‌القوانین، یعنی قانون اساسی است که تمام قوانین دیگر در چارچوب آن وضع می‌شود. نظری اجمالی به قانون اساسی نشان می‌دهد که در این قانون ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران برپایهٔ حاکمیت بی چون وچرای مجلس شورای اسلامی بنا شده است. مجلس علاوه براین که ارگان قانونگذاری است و از طریق وضع قوانین زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه راتنظیم می‌کند، دولت را با رأی اعتماد یا عدم اعتماد خود تنفیذ یاساقط می‌کند (اصل

بقیه در صفحه ۲

فرمان مهم تاریخی امام:

بسم الله الرحمن الرحیم

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

آقای ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح الله الموسی الخمینی ــ ۶۰/۳/۲۰

لازم به یادآوری است که امام تمامی اختیارات مربوط به فرماندهی کل نیروهای مسلح را بعنوان رهبر خود در دست گرفتند.

حملهٔ هوائی راهزنانه وجنایت آمیز اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق

خبرحمله هوائی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق، که روز یکشنبه ۱۷ خرداد ۶۰ انجام گرفت، موجی از نفرت و انزجار نسبت به این اقدام تبهکارانه و ماجراجویانه دولت صهیونیستی اسرائیل در سراسرجهان برانگیخت. این اقدام راهزنانه درعین حال نشانه‌ای از پیامدهای آن سیاست خطرناکی است که دولت آمریکا در پشتیبانی همه‌جانبه ازسیاست توسعه طلبانه و تجاوزات مسلحانه دولت صهیونیستی اسرائیل علیه کشورهای عربی و همه کشورهای مستقل ملی در این منطقه پیش گرفته است. حمله هوائی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق بار دیگر از چهره سالوسانه امپریالیسم آمریکا پرده برگرفت و تزویر وریاکاری امپریالیسم آمریکا را افشاء نمود.

خبرگزاری یونایتدپرس از واشنگتن گزارش داد که دولت آمریکا قبل از انجام این حمله هیچ اطلاعی ازآن نداشته است، اما شبکهٔ تلویزیونی "ای بی سی" آمریکا در برنامهٔ یکشنبهٔ شب خود (۱۷ خرداد) ضمن اشاره به حمله جنگنده‌های اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق، گفت که آمریکا حداقل دو هفته قبل درجریان این حمله بوده است، لیکن از زمان دقیق اجرای آن اطلاع نداشته است. این مطلب جلب توجه می‌کند که حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق چندی پس از ملاقات و مذاکرات میان بگین نخست وزیر اسرائیل و سادات رئیس جمهور مصر، که در شرم الشیخ انجام گرفته اجراشده است و به همین مناسبت زهدی طرازی، ناظر دائمی سازمان آزادیبخش فلسطین درسازمان ملل متحد، اظهار داشت که تبهکاری وحشیانه جدید تل آویو علیه خلقهای عرب بهای سنگینی است که ملت های کشورهای خاورنزدیک ناگزیرند در قبال معامله کمپ دیوید بپردازند، یعنی آن معامله‌ای که بدست آمریکا انجام گرفت و تلاش کرده است آنرا زیر پرده "کوشش برای صلح" استتار نماید، درصورتیکه هدف واقعی آن ایجاد یک درگیری مسلحانه با ابعاد گسترده در این منطقه است.

بدین ترتیب روشن است که حمله هوائی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق دنباله همان سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه صهیونیسم بین‌المللی علیه خلقهای عرب و علیه صلح و امنیت تمامی این منطقه است، که از پشتیبانی کامل امپریالیسم آمریکا برخوردار است. گسترش دامنهٔ تجاوزات اسرائیل طی چند ماه اخیر در لبنان، که خطر

بقیه در صفحه ۸

ترکیه در آستانه دهه ۸۰

در ۱۲ سپتامبر ۸۰ (۲۱ شهریور ۱۳۵۹) کودتایی در ترکیه انجام گرفت که بر اثر آن دولت سلیمان دمیرل ساقط شد، پارلمان منحل گردید و فعالیت احزاب سیاسی و تعدادی از سازمان‌های اتحادیه‌ای قدغن شد. شورای امنیت ملی متشکل از ۵ ژنرال به ریاست کنعان اورن رئیس ستاد کل ارتش قدرت را در کشور بدست گرفت. پس از کودتای بدون خونریزی وضع بسرعت عادی شد. در ۱۵ سپتامبر، کارخانجات صنعتی وادارات مجددا شروع به کارکردند. در ۲۲ سپتامبر، بنا به تصمیم شورای امنیت ملی، دولتی به ریاست دریادار بازنشسته "بولنت اولوسو" تشکیل شد این دولت ۲۷ عضو دارد که ۷ تن از آنها نمایندگان نیروهای مسلح هستند. نخست وزیر جدید اظهار داشت که دولت با اتکاء به اصل کمال آتاتورک ــ "صلح در کشور، صلح در سرتاسرجهان" ــ به سرعت در جهت حل

بقیه در صفحه ۳

در شناخت امپریالیسم معاصر ۷
بحران و فروپاشی سیستم استعماری
ویژگی‌های استعماری کشورهای در راه رشد

صفحه ۷

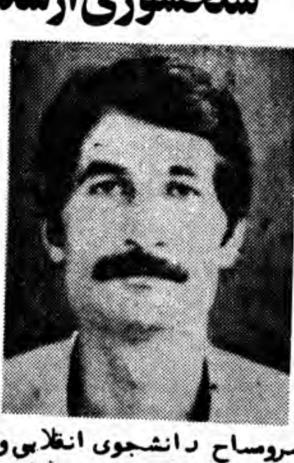
روز آزادی قاره سیاه

صفحه ۸

پدیده جنگ و نظامهای اقتصادی ـ اجتماعی ۳

صفحه ۵

سلحشوری از سلالهٔ مبارزان ضد امپریالیست



خسرو صاح دانشجوی انقلابی وپرشوری که در تاریخ ۶۰/۳/۱۲ درجریان نبرد قهرمانانه با متجاوزین بعثی عراق جان خود رانثار انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران کرد، مدتی کوتاه در کارهای عملی با هفته نامه اتحاد مردم همکاری داشت وبا رفتار محجوب وسرشار از صمیمیت وفداکاری خود تصویرروشن واحترام انگیزی در ذهن یکایک کارکنان این هفته نامه آفرید.

پس از تجاوز سپاهیان صدام به سرزمین انقلابی ما او نیز مانند همهٔ جوانان پرشور و انقلابی در بسیج مستضعفین ثبت نام کرد ولی با همهٔ تلاشی که بعمل آورد موفق نشد به جبهه اعزام گردد. این ناکامی نتوانست شعله‌های سرکش رزمندگی انقلابی اش را فرو نشاند و او را به خاموشی و انصراف توجیه پذیر وادارد.

او در پاسخ بفراخوان میهن انقلابی برای حضور در جبههٔ نبرد با امپریالیسم راه دیگری برگزید و با این که از معافیت دانشجوئی برخوردار بود، خود را بصورت داوطلب به ارتش معرفی کرد ودر فروردین ماه ۱۳۶۰ به جبهه اعزام شد و در نبرد با دشمنان انقلاب ایران به شهادت رسید.

نام خسرو مانند همهٔ فرزندان فداکار خلق در دفتر زرین مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران برای همیشه زنده والهام بخش باقی خواهد ماند.

ما ضمن احساس اندوه عمیق از فقدان این جوان سلحشور، شهادت پرافتخار او را به خویشان و بازماندگان و همهٔ دوستان وآشنایان او صمیمانه تبریک وتسلیت می‌گوییم.

به یاری زلزله زدگان گلباف کرمان بشتابیم!

باکمال تأسف وقوع زلزله در منطقهٔ گلباف کرمان فاجعه آفرید وخانه‌های گلین روستائی را که ثمرهٔ نظام منفور ستمشاهی است به روی ساکنان استثمارشدهٔ آن کوبید وباعث تلفات جانی وخسارات مالی چشمگیری شد.

فرو پاشی سریع این آشیانه‌های ناامن که هربار با لرزش زمین و یا سرازیرشدن سیل سرمایه‌های هنگفت انسانی ومالی این مرز و بوم بلاکشیده را بهدر می‌دهد بار دیگر ضرورت اصلاحات بیدرنگ بنیادی را در روستاهای ایران در دستور روز قرار می‌دهد.

ما این فاجعهٔ بزرگ ملی را به بازماندگان وهموطنان عزیز وانقلابی خود صمیمانه تسلیت می‌گوییم وبرای کمک فوری به مصیبت دیدگان: زخمیان و آوارگان این زلزله از همهٔ مردم قهرمان ایران می‌طلبیم که مانند همیشه در این لحظات دشوار بیاری شهروندان مصیبت دیدهٔ خود برخیزند و با همکاری با دولت و نهادهای انقلابی و در اختیار قرار دادن امکانات خود از بار سنگین مشکلات این فاجعهٔ دلخراش بکاهند.

اتحاد مردم

شماره ۸۱ دوره دوم دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۰

بقیه از صفحه ۱

حکومت قانون

۸۷) و در تمام امور کشور حق تحقیق و تفحص دارد (اصل ۷۶)، می‌تواند با رأی دادن به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور او را، پس از تصویب رهبر، (اصل ۱۱۰) از مقام خود برکنار کند.

در قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، از اختیارات وسیعی برخوردار است، زیرا مجلس شورای اسلامی بالاترین مظهر اراده عمومی مردم است، لذا دولت و قوه‌ٔ مجریه نمی‌توانند و نباید نقشی بالاتر از مجلس داشته باشند.

این خود ویژگی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، که در قانون اساسی آن تجلی یافته است، از خصلت انقلاب بهمن، که یک انقلاب عمیقا خلقی بود سرچشمه می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که مجلس شورای اسلامی ایران، که مانند تمام نهادهای دیگر این جمهوری، یک نهاد نو پا، کم تجربه و درگیر با هزاران مسئله دشوار است، و علاوه بر این، نمایندگانی با گرایش‌های گوناگون سیاسی در آن شرکت دارند، می‌تواند در همه حال بهترین تصمیمات را در تمام مسائل اتخاذ کند. ولی با این گونه نقاط ضعف به دو صورت می‌توان برخورد کرد: یا از آنها پیراهن عثمان ساخت وبر آنها تاخت و یا دلسوزانه آن نقاط ضعف را برشمرد و راههای رفع آنها را نیز نشان داد. اگر هدف، کار به سود مردم باشد نه بهانه جوئی به خاطر مقاصد شبهه انگیز، می‌توان هر چیز را گفت، اصرار کرد، متقاعد کرد، منصرف کرد، برحذر داشت، مردم را در جریان گذاشت و از تصمیمات غلط جلوگیری نمود و یا لا اقل از زیان آنها کاست و بالاخره انتخابات مجلس طبق قانون تجدید می‌شود و نمایندگانی که به خواست مردم عمل نکرده‌اند، انتخاب نخواهند شد، نشستن و کمین کردن که کار غلطی صورت بگیرد (و یا چنین وانمود کنیم که صورت گرفته است) و آنگاه با جوسازی، در مقابل قانون مصوب ایستادن، به زیان انقلاب است.

بنابراین، شیوه‌ٔ برخورد ما با قانون تابعی از عقیده‌ٔ ما درباره‌ٔ مشروعیت و عدم مشروعیت نظام حاکم برکشور است. اگر ما نظام را در کل آن مشروع ندانیم، به قوانین آن گردن نمی‌نهیم، خود را تابع مقامات قضائی و تصمیمات آنها نمی‌دانیم. انقلابیون ایران سی سال‌ها همین شیوه برضد رژیم شاهنشاهی مبارزه کرده‌اند و اکنون دو سال و چند ماه است که می‌بینیم ضد انقلابیون و منحرفان از خط انقلاب با قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران به همین شیوه مبارزه می‌کنند.

هستند کسانی که در جمهوری اسلامی ایران که می‌خواهند قوانین خود را، که منبعث از ذهنیات خویش است، از بالای سر مجلس شورای اسلامی در کشور روان سازند. خود قانون گزارند، خود مفسر قانون و خود اجراکننده‌ٔ آن. گوئی نه مجلسی انتخاب شده است، نه شورای نگهبانی و نه در کشور ارگان‌های قضائی بوجود آمده اند. خود را بالاتر از همه چیز و همه کس می‌دانند و این، به گفته‌ٔ امام خمینی، همان دیکتاتوری است که "نه به مجلس سرفرود می‌آورد و نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان ونه به قوه‌ٔ قضائیه و نه به دادستانی و نه به شورای دادستانی و همین طور همه‌ٔ ارگانها".

وبه عقیده‌ٔ ما چنین کسی، با اصل نظام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب مردمی ایران مخالف است که قوانین آن را نمی‌پذیرد و ما بارها از زبان و قلم آنان شنیده و خوانده‌ایم، که جمهوری اسلامی ایران با نظام شاهنشاهی سابق هیچ فرقی نکرده است. اگر کسی وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را پس از تأیید شورای انقلاب رعایت می‌کند، و اگر هم انتقادی دارد، آنرا با خود قانونگزار و با مردم انتخاب کننده قانون گزار، بدون جنجال و جو سازی، بدون تلاش برای پیشبرد نظر معین سیاسی و یا استفاده در مبارزه بر سر قدرت، در میان می‌گذارد، آن هم به قصد اصلاح و نه به قصد کوبیدن.

نوع دیگری از قانون شکنی هم هست که خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه برای دیکتاتورهای نوع اول زمینه مساعد و خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کند. به گزارش خبرنگار روزنامه‌ٔ اطلاعات که در زیر نقل می‌کنیم، نظری بیفکنید و ببینید چگونه می‌توان، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، به ریشه‌ٔ حکومت قانون تیشه زد. خبرنگار نامبرده چنین می‌نویسد:

"گروههائی که اغلب از نوجوانان و مشخص است که سازمان یافته و تحریک شده‌اند، با هجوم به کتابفروشی ها، تفتیش عابران، بخصوص بازرسی کیف زنان و دختران ... جوی آکنده از وحشت در مقابل دانشگاه تهران ایجاد کرده‌اند که دقیقا باب طبع ضد انقلاب داخلی و خارجی و رادیوهای استعماری است. در سال حاکمیت قانون و با توجه به اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی انقلاب اسلامی مبنی بر حفظ حریم قانون اساسی و آزادیهای مصرحه در این قانون، این قبیل اعمال قانون شکنانه و تخریبی و ضد فرهنگی را ما جز از ناحیه‌ٔ ضد انقلاب نمی‌دانیم".

و واقعا هم اگر مرتکبان چنین اعمال زشتی از افراد ضد انقلابی نباشند، عمل آنها به لحاظ عینی در جهت کمک به کسانی است که می‌خواهند بین جمهوری اسلامی ایران و نظام شاهنشاهی علامت تساوی بگذارند.

قانون اساسی در دست است، مجلس شورای اسلامی بر پاست، شورای نگهبان وجود دارد، ارگان‌های قضائی همه برسرکارند، دولت بکار خود مشغول است، نهادهای انقلابی در همه جا حضور دارند، دیگر چه حاجتی به اعمالی از این قبیل در دایره بیرون از حکومت قانون است، تا بدست مخالفان گزک بدهیم؟

در جمهوری اسلامی ایران جائی برای دیکتاتوری و دیکتاتورهای کوچک و بزرگ نیست. همه باید به فرمان رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران گردن نهند واز قانون اساسی و قانون‌های مصوب در مجلس شورای اسلامی تبعیت کنند، و در جهت تصویب قوانین هرچه بهتر در جهت تحقق اهداف انقلاب و به سود مردم زحمتکش تلاش کنند■

بقیه از صفحه ۱

برنامه مشخص...

وتأمین تداوم انقلاب، امکان پذیر نیست. انقلاب باید این مسائل را به سود توده‌های محروم شهر و ده حل کند.

فقدان یک برنامه‌ٔ مشخص در گرهی ترین مسائل انقلاب و مبهم بودن چشم‌انداز آینده در عرصه‌های اجتماعی واقتصادی باعث شده که در هر عرصه‌ای براساس نگرش وخواست و دریافت مسئولان فرودست، مشی خاصی دنبال شود، که متأسفانه گاه با منافع انقلاب همخوان نبوده است. اختلاف موجود در بین مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی، که بنظر ما از اختلاف در مسایل بنیادی مبتلا به انقلاب ناشی می‌شود، ضرورت ارائه‌ٔ برنامه‌ٔ مشخص از سوی نیروهای انقلابی و مسئولین مملکتی را به شکلی مبرم وحیاتی مطرح ساخته است.

توده‌های مردم شهر و ده، که با فداکاری و ازخودگذشتگی، رژیم وابسته به امپریالیسم گذشته را سرنگون ساختند، جمهوری اسلامی ایران را مستقر کردند و علی‌رغم همه‌ٔ فشارهای طاقت فرسای زندگی و همه‌ٔ ضعف ها و نارسائی ها، با شور انقلابی شگرف خویش آن را از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشته‌اند، و با شرکت فعال خود به آن گستره و عمق بیشتری بخشیده‌اند، این حق را دارند که برنامه‌ٔ مشخص و روشنی از سوی نیروهای انقلابی مسئولان مملکتی بدانها ارائه شود تا بتوانند راه را از چاه، سره را از ناسره و درست را از نادرست تشخیص دهند.

عدم ارائه‌ٔ چنین برنامه‌ٔ مشخصی بر نارسائی ها و کمبودهای موجود می‌افزاید و معضلات ناشی از شرایط حساس کنونی را بغرنج تر می‌سازد، زیرا بر علل اختلافات موجود در میان کارگزاران بلند پایه حکومت و مواضع آنان در قبال مسائل بنیادی مبتلا به انقلاب پرده می‌کشد وافکار عمومی را به مسائل جزئی منحرف می‌کند. نیروهای انقلابی ومسئولان مملکتی باید مواضع خویش را روشن کنند و برنامه‌ٔ مشخص خود را ارائه دهند، تا مردم بتوانند بدور از شعارها و جنجال‌ها، به قضاوت بنشینند. این توده‌های مردمند که با درک عمیق خویش از منافع ونیازهای انقلاب، قضاوت نهائی را خواهند کرد و سخن آخر را خواهند گفت.

به نظر ما اهمّ مواردی که باید به صراحت بدان پاسخ داده شود و راه بیرون شد از معضلات عاجل یاد ورد ست ارائه شود چنین است:

– برای رفع گرانی خانمان برانداز و مهارکردن تورم روزافزون کنونی و افزایش درآمد واقعی کارگران و زحمتکشان چه برنامه‌ای دارید؟

– برای کوتاه کردن دست تجار بزرگ و واسطه‌ها و محتکرین، که ظرف یکسال ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند، چه برنامه‌ای دارید؟

– برای حل معضل بیکاری، که میلیون‌ها ایرانی را به کام خود کشیده، چه باید کرد؟

– برای تأمین مسکن برای میلیون‌ها هموطن بی‌خانمان چه برنامه‌ای دارید؟

– برای به حرکت درآوردن هر چه سریعتر چرخ صنایع و افزایش تولید صنعتی کشور چه باید کرد؟ برای گسترش آتی صنایع و رهائی آن از چنگال وابستگی به امپریالیسم، برای توسعه صنعتی کشور چه برنامه‌ای دارید و بنظر شما برای سرمایه‌گذاری در چه رشته‌های صنعتی باید اولویت قائل شد و چرا؟

– برای افزایش تولید صنعتی کشور، طرفدار گسترش صنایع در بخش های دولتی وتعاونی هستید و یا خصوصی، و به چه دلیل؟

– برای تأمین شرکت فعال کارگران و زحمتکشان در اداره امور سیاسی واقتصادی واجتماعی کشور چه برنامه‌ای دارید؟ آیا با گسترش نظام شورائی و باتشکل کارگران و زحمتکشان در سندیکاهای خود موافقید؟

– بنظر شما "مالکیت" تا چه حد مشروع و مجاز است و ملاکها و ضوابط تحدید مالکیت کدام است؟

– آیا بازرگانی خارجی باید توسط دولت انجام گیرد یا توسط بخش خصوصی، یعنی بازرگانان و سرمایه داران بزرگ و چرا؟

– با چه کشورهائی باید مناسبات بازرگانی را گسترش داد (کشورهای سرمایه‌داری: آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و ... یا کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای ضد امپریالیستی و چرا؟

– بودجه کشور، اگر از نفت تأمین نشود، از چه منبعی باید تأمین شود و چگونه؟ آیا با بستن مالیات سنگین بر تجّار و سرمایه‌داران بزرگ، بعنوان یکی از منابع بودجه موافقید؟

– برای تأمین حقوق دهقانان و بهبود وضع آنان و افزایش تولید کشاورزی و تأمین خودکفائی در این عرصه چه باید کرد؟ آیا با اجرای بند "ج" و "د" قانون اصلاحات ارضی موافقید؟ در زمینه‌های تشکیل و توسعه‌ٔ تعاونی های کشاورزی، تأمین آب و بذر و وسایل کشاورزی و پرداخت وام به دهقانان و تضمین خرید محصولات آنان به قیمت مناسب و فعالیت های عمرانی (ساختمان راه، پل، مدرسه، درمانگاه، شبکه‌ٔ آب و برق ...) چه برنامه‌ای دارید؟

– برای تأمین حقوق میلیونها زن ایرانی و رفع محرومیت های اجتماعی از آنان چه باید کرد؟

– برای تأمین حقوق اقلیت های ملی و تأمین رشد اجتماعی واقتصادی در نواحی عقب مانده‌ٔ کشور چه برنامه‌ای دارید؟

– برای تأمین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، تأمین "حکومت قانون" و تضمین امنیت فردی، شغلی، قضائی، آزادی مطبوعات، احزاب، اجتماعات، مسافرت و غیره چه باید کرد؟

– برای تأمین رشد وتکامل فرهنگی کشور، دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی به سود انقلاب و زحمتکشان و تأمین کادر علمی وفنی لازم برای ساختمان ایرانی نو چه باید کرد؟

– سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید برچه پایه‌ای استوار باشد؟ با چه کشورهائی و در چه محدوده‌ای باید مناسبات داشت؟ آیا مناسبات جمهوری اسلامی ایران باید با کشورهای سرمایه داری (ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و ...) توسعه یابد یا با کشورها و جنبش‌های انقلابی و مترقی؟

بقیه از صفحه ۶

پدیده جنگ و نظامهای...

شوند که در ۱۶۹۰۰ منطقه مستقرند. در حدود یک میلیون تن از ماد زان، همسران، خواهران و دختران اعضای این لژیون در سازمان‌های وابسته‌ٔ آن کار می‌کنند. اینان نیز از "آمریکائیان ناب صد در صد" دفاع می‌کنند و "او" را به همه بشر ترجیح میدهند و "کمونیسم بین الملل" را دشمن اصلی خود می‌شناسند.

"سازمان بازنشستگان جنگهای خارجی" یکی دیگر از همین گونه سازمانهاست که اعضای آن به ۱/۵ میلیون نفر می‌رسد. شعار اصلی این سازمان "وطن پرستی واقعی" است. سازمان انجمن افسران ذخیره نیز که ۶ هزار عضو دارد هدف مقدس خود را میلیتاریسم و "امنیت ملی" آمریکا اعلام می‌کند که مهمترین تهدید کننده آن "کمونیسم" است. و چنین است سازمانهای صهیونیست نئوفاشیست، که در دوده نخست استقرار حکومت اسرائیل تنها ۴ هزار میلیون دلار بعنوان هدیه به آن دولت اهدا کردند. یا "انجمن ملی تفنگداران" که بیش از یک میلیون عضو دارد ویک سازمان میلیتاریستی است که هدف آن "تأمین آمادگی ملی" بواسطه ترویج "جنگ‌های کوچک" می‌باشد.

ترکیه در آستانه دهه ۸۰

بقیه از صفحه ۱

مبرم ترین مشکلات ترکیه دست به کار خواهد شد.

برای درک بهتر دلایل کودتا لازم است وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی زمینه ساز آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

راه خطرناک همپیوندی سرمایه داری

از اوایل دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰، رشد اقتصادی ترکیه هماهنگ با برنامه های توسعه ملی به نرخ بالائی (تقریبا برابر با ۷ درصد در سال) رسید. در کشاورزی با استفاده از شیوه های سطحی و عمقی، تولید فرآورده های زراعی و پرورش گاو به طرز قابل ملاحظه ای افزایش یافت. نرخهای تولید صنعتی در برخی سالها به ده درصد رسید و بدین وسیله پیش شرط های اساسی تشدید روند صنعتی شدن در ترکیه ایجاد شد. شاخه های جدید صنعت نظیر پترو ـ شیمی، تولید آلومینیوم، الکترونیک، صنعت اتومبیل و غیره بوجود آمد و صنایع قدیمی گسترش یافت.

در رشد اقتصادی ترکیه، پیوند نزدیک با اقتصاد کشورهای غربی نقش درجه اول داشت. در ۱۹۶۳، ترکیه بعنوان "عضو وابسته" وارد جامعه اقتصادی اروپا شد و مرحله نخستین آمادگی را گذراند و از ۱۹۷۳ به مرحله ثانوی، مرحله انتقالی گام نهاد. منظور از این مراحل همپیوندی تدریجی اقتصاد کشور با اقتصاد کشورهای عضو بازار مشترک یا بعبارت دیگر بازسازی و تطبیق آن با منافع کشورهای رشد یافته سرمایه داری بود. ابتدا امتیازات گمرکی قابل ملاحظه ای در زمینه صدور فرآورده های کشاورزی که مورد نیاز کشورهای عضو جامعه بود به ترکیه داده شد. تأسیس کارخانجات صنعتی برای مونتاژ اتومبیل و تراکتور و ایجاد سیستم ارتباطات تلفنی و غیره با استفاده از قطعات یدکی، که عمدتا در خارج تولید می شوند (بطورکلی ایجاد صنعت مونتاژ) مورد تشویق قرار گرفت. در پایان سال ـ های ۷۰ تجارت با بازار مشترک شامل ۵۰٪ تمامی صادرات و واردات کشور بود.

در اواخر سال ۱۹۷۳، زمانی که قیمت ـ های جهانی نفت شروع به افزایش شدید نمود، اوضاع در کشور دچار دگرگونی شد. دولت ترکیه برای تأمین نیازهای داخلی مجبور شد وجوه مصرفی برای خرید نفت را افزایش دهد اما این اقدام جوابگو نبود، تقریبا ۵۰٪ ظرفیت پالایشگاه های نفت بی مصرف ماند و صفهای طویلی برای خرید نفت، نفت سفید و مازوت کشیده شد. تولید انرژی در نیمی از نیروگاه های ترکیه که از نفت بعنوان سوخت استفاده می کردند، بشدت کاهش یافت. مشکلات ناشی از انرژی برق باعث کندی و قطع عملیات کارخانه ها، امور حمل و نقل و ادارات شد چنانکه مصاحبه های مطبوعاتی دولت اغلب زیر نور شمع برگزار می شد.

در این شرایط، سرشت نامطلوب روابط بین ترکیه و کشورهای عضو جامعه رفته رفته نمودار شد. این کشورها برای نجات اقتصاد ـ شان از شر بحران های مالی و اقتصادی، اکثر امتیازاتی را که کالا های ترکیه از آن بهره مند بودند، لغو کردند و در همان حال از ترکیه خواستند که به محصولات آنها امتیازاتی بدهد. آنها سهمیه خرید منسوجات ترکیه را کاهش دادند و بدین وسیله باعث پایین آمدن درآمد های ارزی و کاهش تولید منسوجات ترکیه شدند. صادرات کشمش انجیر و دیگر محصولات زراعی نیز کاهش یافت.

دولت اجویت (ژانویه ۷۸ تا اکتبر ۱۹۷۹) و سپس کابینه دمیرل راه خروج از این بن بست را تنها استفاده از کمکهای ارزی خارجی می دانستند. به همین دلیل اقدامات اضطراری انجام گرفت تا درآمد های ارزی کشور افزایش یابد و از خروج ارز جلوگیری شود.

حواله پول از طرف کارگران ترک که در کشورهای بازار مشترک کار می کنند منبع مهمی برای درآمد های ارزی است. در ۱۹۷۳ این حواله ها به رقم بی سابقه ۱/۴ میلیارد دلار رسید. اما بدلیل وجود بحران، کشورهای جامعه اقتصادی اروپا نه تنها موافقتنامه درباره آزادی مهاجرت نیروی کار را لغو کردند بلکه پذیرش کارگران ترک را نیز متوقف ساختند و حتی بخشی از آنها را برای مدتی طولانی ممنوع الورود اعلام کردند. حواله پول به تدریج کاهش یافت و در ۱۹۷۹ به کمتر از ۹۰۰ میلیون دلار رسید. دولت شروع به برداشت پول از ذخایر دولتی طلا و ارز خارجی نمود. خزانه بسرعت خالی می شد و دولت نسبت به دریافت قروض و اعتبارات جدید از منابع غربی اصرار ورزید.

ایالات متحده، کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی ترمیم و توسعه، مانند دیگر آژانسهای مالی بین المللی صریحا اظهار داشتند که "کمک" درصورتی داده خواهد شد که ترکیه اولا نرخ رشد اقتصادی خود را پایین بیاورد و ثانیا ارزش لیره را به اندازه قابل ملاحظه ای پایین بیاورد و ثالثا اولویت را بجای صنعت به کشاورزی بدهد و غیره. کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری موافقت کردند تا به ترکیه اعتبارات اضافی بدهند و زمان بیشتری برای بازپرداخت وامهائی که قبلا دریافت داشته بود قائل شوند. ترکیه عملا به آنها حق داد تا در امور داخلیش دخالت کنند.

دولت اجویت در آغاز درخواستهای دوستان غربیش را رد کرد. اما بزودی مجبور شد پا به عقب نهد. در مارس ۱۹۷۹ ارزش لیره ترکیه ۴۳/۶٪ پایین آورده شد. دولت دمیرل از این هم جلوتر رفت، در نتیجه کاهش پی در پی ارزش پول، نرخ مبادله لیره بیش از ۵۰٪ کاهش یافت. چنانکه در اوایل ۱۹۷۸، یک دلار برابر ۲۵ لیره بود حال آنکه در ژوئیه ۱۹۸۰ یک دلار به ۷۵ لیره رسید. دولت خط نوین آزادی اقتصاد ترکیه را اعلام نمود. اولین گام، حذف کنترل دولتی بر قیمت ها بود که منجر به ازدیاد بسیار شدید قیمت ها شد. سازماندهی مجدد بخش دولتی نیز تحت بررسی قرار گرفت. مقرر گردید شرایط مطلوب برای فعالیت سرمایه خارجی ایجاد گردد. زمامداران ترکیه می ـ پنداشتند که این امر جریان سرمایه را به داخل کشور افزایش خواهد داد. در اواخر ۱۹۸۰ شایعه درباره تقاضای عضویت کامل در جامعه اقتصادی اروپا قوت یافت. به گفته رهبر اپوزیسیون "اجویت" این امر به مثابه تغییر رژیم و حتی تغییر نظام دولتی ترکیه است.

دولت اجویت و سپس کابینه دمیرل تا اوت ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹) موفق به دریافت ۲/۳ میلیارد دلار بصورت قرضه و اعتبار از ایالات متحده و جامعه اقتصادی اروپا و برخی سازمانهای پولی بین المللی شدند. اما این پول نتوانست به اقتصاد ترکیه ثبات بخشد. ظاهرا باتوجه به این امر بود که دمیرل اظهار داشت که اجرای موفقیت آمیز سیاست "ثبات بخشی" محتاج به ۸/۳ میلیارد دلار است.

درخواست این مبلغ افسانه ای و تکان دهنده نه تنها از نیاز به "تأمین ثبات" اقتصادی، بلکه از تمایل به بازپرداخت دیون جاری که در اوایل ۱۹۸۰ (بدون احتساب بهره) به ۱۵ میلیارد دلار رسیده بود، ناشی می شد. امروزه قصد دولت برای بازپرداخت تمامی دیون تا سال ۲۰۱۴ یک خیال تلقی می شود. به نوشته مطبوعات ترکیه وام دهندگان غربی بیش از آن مقدار که ترکیه را وابسته می سازد به آن وام داده اند. افزایش دیون جنبه دیگری نیز دارد. وام ـ دهندگان اهرمهای نیرومندتری برای تاثیر روی سیاست هائی دولت ترکیه بدست می ـ آورند. کسب اعتبارات جدید بجای حل مسائل، وضعیت بحرانی را به میزان زیادی بدتر کرده اند. دولت های اجویت و دمیرل علیرغم تبلیغ روشهای متفاوت برای نجات اقتصاد ترکیه، در عمل به یک روش توسل جستند: و آن دریافت کمک های مالی است که وابستگی ترکیه به غرب را هرچه بیشتر افزایش داد. امروزه ترکیه خود را در یک روند قهقرائی گرفتار می بیند. برای اینکه وام بیشتری بگیرد بایستی بخش بزرگتری از اقتصادش برای بازپرداخت دیون فزاینده به کار مشغول شود. کاملا واضح است که هر دو دولت (اجویت و دمیرل) در غلبه بر بحران اقتصادی ناموفق بودند و هیچ دورنمائی برای آینده نزدیک ارائه ندادند.

بدتر شدن بحران سیاسی داخلی

در نیمه دوم سالهای ۷۰ موقعیت پرولتاریای ترکیه از ضرباتی که پس از مداخله ارتش در امور کشوری در سال ۱۹۷۱ از نیروهای دست راستی دیده بود، بهبود یافت و بار دیگر با درخواستهای طبقاتی و ملی در عرصه ظاهر شد. اقدامات طبقه کارگر مورد پشتیبانی تمامی توده های زحمتکش قرار گرفت و علاقمندی آنها و ازجمله نمایندگان اقشار میانی و حاشیه ای را، که در مقیاس های مختلف از بیکاری، ازدیاد قیمت ها، تورم و کاهش سطح زندگی رنج می برند، بخود جلب نمود. مبارزه ای که توسط کارگران کارخانجات و ادارات و دیگر عناصر اجتماعی جمعیت برپا شد، به یک تحول کلی به سمت چپ در جامعه ترکیه منجر گردید.

حزب جمهوریخواه به رهبری بلند اجویت برای افزایش نفوذ در میان توده ها و به دست گرفتن رهبری آنها، دست به ابداع یک سلسله شعارهای رادیکال زد. این حزب پس از به قدرت رسیدن قول داد تا حقوق دموکراتیک مردم زحمتکش را گسترش دهد، سطح زندگی را بالا ببرد، خشونت های سیاسی و جنایات را محو نماید و مانع فعالیت ـ های جنایتکارانه سازمان های فاشیست ـ گرا شود.

افراطیون راست بویژه حزب اقدام ملی به رهبری سرهنگ بازنشسته "الب ارسلان تورکش" موضع کاملا متفاوتی گرفتند. بدیهی است اگر وضعیت بدان صورت باقی می ماند نیروهای چپ امکان می یافتند در چارچوب دمکراسی بورژوائی موفقیت های مهمی کسب کنند. اما راستهای افراطی در تلاش بودند نوعی دیکتاتوری فاشیستی برقرار کنند. حزب اقدام ملی دسته های شبه نظامی کوماندوئی تشکیل داد که اعتصابات را عقیم می گذاردند، تظاهرات مردم زحمتکش را بهم می زدند و رهبران برجسته و ازجمله کارگران، کارمندان و دانشجویان را به قتل می رساندند. هدف از برپائی تروریسم سیاسی (که مقامات محلی آن را هرج و مرج می نامیدند) از یکسو جلوگیری از همبستگی نیروهای چپ و از سوی دیگر ناممکن جلوه دادن دموکراسی بورژوائی و لزوم انتقال قدرت به یک "مرد نیرومند" بود.

تلاشهای دولت اجویت برای برداشتن گامهای موثر علیه افراطیون راست که رهبه جاو ازجمله در میان پلیس و نیروهای امنیتی نفوذ داشتند با مقاومت شدیدی از جانب اپوزیسیون راست روبرو شد. بورژوازی بزرگ ترکیه همواره تروریستها را بعنوان قدرت ضربتی "نیروهای منظم" تلقی می کند. تحت این شرایط دولت جرات نکرد حقوق دموـ کراتیک و آزادیها را گسترش دهد و بنا بقولی که داده بود برا تحاد با نیروهای چپ تکیه کند. ازاین رو، مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون جزای ترکیه را که مانند قانون جزای ایتالیا در دوره موسولینی فعالیت حزب کمونیست ترکیه را ممنوع می داند، لغو نکرد.

تحت این شرایط اجویت در ۱۳ استان کشور حکومت نظامی برقرار کرد. اگرچه خود قبلا چنین شیوه حکومتی را محکوم کرده بود. فرماندهان نظامی که در آن استان ها بقدرت رسیدند، فعالیت اتحادیه ها و سازمانهای کارگری را قدغن کردند و گروهی از رهبران سیاسی را بازداشت و محاکمه نمودند.

این اقدام موجب انتقاد شدید و نا ـ رضایتی توده های وسیع نسبت به حزب جمهوریخواه خلق شد. در انتخابات ناحیه ـ ای پارلمان در ۱۴ اکتبر ۱۹۷۹، حزب جمهوریخواه خلق از کسب حتی یک کرسی از ۵ کرسی تالار سفلی (مجمع ملی) محروم ماند و فقط ۲ کرسی از ۵۰ کرسی تالار علیا (سنا) را بدست آورد. اجویت ناچار به استعفا شد و دمیرل رهبر حزب عدالت که برنده انتخابات بود دولت جدیدی تشکیل داد.

نخست وزیر جدید، خواستار مهلت برای تغییر اساسی در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور شد. این مدت سپری شد اما هیچ تغییر مثبتی روی نداد و وضعیت اقتصادی بدتر شد. تعداد کالا های کمیاب افزایش یافت. و هرج و مرج شدت گرفت. طی صد روز تا ۲۰ فوریه ۱۹۸۰ جمعا ۵۷۱ نفر کشته و بیش از هزار نفر زخمی شدند. در ماههای بعد بعلت تشدید مناقشات و درگیری ها، فزونی بیکاری و بدی اوضاع اقتصادی، اوضاع سیاسی بیش از پیش به وخامت گرایید. از آن پس اوضاع تحت تأثیر عامل خارجی پیچیده تر شد. دولت در اجرای تقاضای صندوق بین المللی پول ابتدا افزایش دستمزد ها را متوقف ساخت و به سازماندهی مجدد کارخانجات صنعتی در بخش عمومی پرداخت تا سودآوری آنها را بالا ببرد. بازسازی با اخراج کارگران از کار ـ خانجات و ادارات، عمدتا اخراج کارگرانی که گرایش چپ داشتند، آغاز شد. ارتش بیکاران که بالغ بر ۲/۵ میلیون نفر بود، به سرعت روبه فزونی نهاد. اقدامات دولت با اعتراضات شدیدی از جانب کنفدراسیون اتحادیه های چپ گرای "دیسک" و سازمان میانه رو اتحادیه های "تورکیش" روبرو شد. ضد حمله های فعال از ازمیر آغاز شد. در اول فوریه ۱۹۸۰ کارگران کارخانجات نساجی دولتی، بعنوان اعتراض به اخراجهای گروهی دست به اعتصاب زدند. این اعتراضات ازجانب توده های زحمتکش مورد پشتیبانی قرار گرفت. اطراف کارخانه های تعطیل شده و نواحی دیگر سنگربندی شد و اعتصاب ـ کنندگان با نیروهای "برتر" برقرارکننده "نظم" به مبارزه برخاستند. واحد های ارتش تنها با کمک تانکها و زرهپوش ها توانستند وارد کارخانه نساجی شوند.

حوادث ازمیر در سرتاسر کشور بازتاب یافت. این امر نشان داد که پرولتاریای ترکیه

بقیه در صفحه ۶

حماسه مادر میهن

برای اسدالله عمادی

آشفته گیسوان
چون شاخسار بید
در بادهای تند
ابر ملال رنجش
در آسمان دیدهٔ خشمین
و برلبش هنوز
چون سایه‌ای شقایق لبخند را درنگ

در سیلگاه آتش و آهن
گلبوته‌های سوزش و خون برتن
این گونه می رود
ایران
نوزاد انقلاب را
برسینهٔ فراخ
تازان فشرده تنگ

او می رود
سنگر به سنگر
از لای بوته‌ها
بر پشت خاکریز
فریاد او دوان به فرازای دشت رزم :
«هان ای دلاوران
نوباوگان مادرمیهن
مردان مرد پهنهٔ پیکار
جنگ است جنگ
مرگ است و زندگی است
خواهید اگر به نام
خواهید اگر به ننگ »

او می رود
بیباك و سرفراز
و انبوه خلق
غرنده همچو شیر
آواز می دهند :
« مادر
ما را به پای تو
درمرگ زندگی است
هرگز مبادمان
درجنگ دشمنان

پروردگان رنج جوانان انقلاب
مردانه استوار
دل آرمیده باحق جان در شتاب وشور
استاده‌اند درپس سنگر
درکف گرفته لولهٔ تفتیده تفنگ

باخاك آشنا
رازی است هریکی را ازکوه‌های رنج
از دشت های تجربه
ازباغهای رامش آغوشهای گرم
ازکودکی
آن شعرشاد وشیرین
حتی
در تلخنای فقر
وآن دور و دیررس
دیدار میوه‌ها وخورشهای رنگ رنگ

اما کنون
از پیش رو
چونان ملخ گلوله به پرواز
و از انفجار موشك وخمپاره
هردم هوا به لرزه
هردم به چشم پرده‌ای از دود وخاك وسنگ

در وهم سرنوشت
درحدّت حواس
اندیشه ساده
ثابت
سوزنده چون شرار
جنگاوران بیشهٔ شیران
ـ ایران ـ
دیوار بست مفرغی ازتن نشانده اند

تا
جز باد مرگ هیچ نباشد ورا به چنگ

زین گونه می رود
بس هفته‌ها و ماه
بر پاره‌های پیکر رؤیا
بر قلب سخت گشته
برچشم خون گرفته
برمرگ تیزگام
بر زندگی که ـ بارخدایا ـ هنوز هم
درچشمك ستاره
در نغمهٔ چکاوك
در بازتاب خندهٔ کودك
در آب آرمیدهٔ تالاب
مست است و شوخ وشنگ

آوخ
آوخ که روز دیگر و هنگام دیگر است
نك رستخیز خون
لبریز خشم وکین
اوج توان کشتن فرزند آدمی
از بهر زیستن
آزاد و استوار در این دیو باد
جنگ

آزادی
ای ارمغان خون جوانان
پیمان جاودانهٔ انسان و سرنوشت
زرین مدار مرکب خورشید انقلاب
این توده‌های کار
بادست های ماهر ودلهای پرشکیب
هرجا که بنگری
در پهن دشت رزم و یا پشت جبهه‌ها
با جان خویش راه تو را فرش می‌کنند
اما تونیز مادر میهن
آسوده باش
تا اتحاد ماست
تا درجهان
همبستگیّ و یاری مستضعفان بجاست
دست ستم دگر نتواند

پدیده جنگ و نظام‌های اقتصادی ـ اجتماعی ۳

س. ح. حقیقت پژوه

ضرورت جنگ و نظامی شدن ساختار اقتصادی نظام امپریالیسم

ضرورت مستمر جنگ و تحمیل سیاست جنگی بمثابه یکی از اشکال مهم تنظیم کننده سیستم اقتصادی سبب شده است که تولید جنگ افزار وزن مخصوص زیادی در مجموع تولید ملی امپریالیسم احراز نموده و سازمان‌دهی تولید ملی را در جهت تولید جنگی هدایت کند. بعنوان نمونه در سال ۱۹۶۱، ۶۱٪ کل مهندسین هواپیمائی، ۴۰٪ مجموع مکانیکهای هواپیمائی، ۳۸٪ مجموع فیزیکدانان، ۲۲٪ تکنیسین‌های الکترونیک و ۱۸ درصد مهندسان تولید در خدمت تولید نظامی وزارت دفاع آمریکا کار می‌کردند. بقول جیمز دونووان تحلیلگر نظامی ـ استراتژیک آمریکائی در کتاب میلیتاریسم ایالات متحده، ترکیبی از تأسیسات وسیع دفاعی و صنایع عظیم و پایدار تسلیحاتی در دل اقتصاد آمریکا زاده شده است که به موازات خود ترکیب دیگری را نیز یدک می‌کشد و از آن جمله‌اند ذخیره‌های ارتش، بازنشستگان نظامی دانشمندان، مراکز پژوهشی دانشگاهها، اعضای کنگره، سوداگران محلی، نشریات حرفه‌ای و حتی رسانه‌های گروهی. برای نخستین بار در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ بود که آیزنهاور در سخنرانی خود به تولد "ترکیب تأسیسات وسیع نظامی و صنایع بزرگ تسلیحاتی، که در تجربه آمریکا تازگی دارد"، اشاره کرد و گفت که نفوذ آن از حیث اقتصادی سیاسی و حتی روانی در هر شهر و وزارتخانه و اداره‌ای قابل حس است و هشدار داد که "باید بکوشیم و از نفوذ خواسته و ناخواسته این مجتمع نظامی ـ صنعتی برکنار بمانیم".

با این حال مجتمع عظیم نظامی ـ صنعتی در دل اقتصاد امپریالیستی استوار شد و رگ و ریشه دوانید تا جائیکه بنا به ارزیابی پروفسور بولدینگ، نظامی شدن اقتصاد آمریکا مصرف داخلی را ۱۵٪ کاهش داده و نرخ رشد را در حدود ۲٪ باز پس می‌دارد.

بر اثر نفوذ نیرومندی که این مجتمع نظامی ـ صنعتی در مجموع اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی امپریالیسم دارد توانسته است اهرم بودجه دولتی را نیز در خدمت خود گیرد. مطابق اصول کینزی که سیاست بودجه دولتی آمریکا بر اساس آن تنظیم می‌شود بودجه اهرمی است که باید ضمن برانگیختن موتور اقتصاد، نوسانهای ناشی از دور تولید را نیز هموار کند مطابق این اصول توازن بودجه در هر سال نه لازم است و نه مطلوب، بلکه مهم آن است که بودجه دولتی نقش "چرخ لنگر اقتصاد ملی" را بازی کند و مثلاً در سالی که سرمایه گذاری بخش خصوصی کاهش خواهد یافت با سرمایه گذاری اضافی از رکود و بیکاری جلوگیری کند و بعکس در سالهای رونق با کنترل مالی و پولی مانع تورم شود. این استدلال سیاست کسر بودجه را توجیه می‌کند بشرط آنکه در دراز مدت، تعادل بودجه تأمین شود. لیکن دولت فدرال با همین استدلال سیاست کسر بودجه تورمی خود را به سیمای پایدار بودجه آمریکائی بدل کرده و آن را در خدمت مصارف غیر مولد نظامی درآورده است. مثلاً الوان. اچ. هنسن اقتصاد شناس مالی آمریکا می‌گوید که "هزینه‌های روزافزون نظامی، بحدی که جبران کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی را بنماید، باید اشتغال کامل را برای مدت نامحدودی برای ما بارمغان آورد".

بودجه نظامی دولت فدرال در سال ۱۹۸۱، مبلغ ۱۷۱/۵ میلیارد دلار است که ۷ میلیارد دلار هم از پیشنهاد دولت کارتر به کنگره فراتر است. روند این بودجه برای سالهای آینده صعودی است بطوری که برای سال ۱۹۸۲ مبلغ ۱۸۳/۴ میلیارد دلار، برای سال ۱۹۸۳ مبلغ ۲۰۵/۳ میلیارد دلار، برای سال ۱۹۸۴ مبلغ ۲۲۸/۳ میلیارد دلار و برای سال ۱۹۸۵ مبلغ ۲۵۳/۲ میلیارد دلار است.

بدینسان کسر بودجه دولت فدرال آمریکا در سال ۱۹۷۹ معادل ۳۰ میلیارد دلار بود و بدهی ملی دولت فدرال از مبلغ ۲۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به مبلغ ۳۸۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰، و ۸۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ بالغ گردید. اما دیون دولتی باید از راه مالیات گیری پرداخت شود که بهره آن نیز بر مالیات‌ها سنگینی می‌کند.

شیوه تأمین مالی هزینه‌های نظامی که صدور پول بی پشتوانه را ایجاب می‌کند از یک سو، غیرمولد بودن تولیدات نظامی از سوی دیگر، تورمی بودن بهای کالای نظامی بعلت ساختار انحصاری بازار اسلحه از عوامل تشدید وخیم تورم به شمار می‌روند. اما این استدلال که مخارج نظامی دولت ایجاد اشتغال می‌کند سخت مورد تردید است چون مطالعات نشان داده است که در مورد اقتصاد آمریکا یک سرمایه گذاری یک میلیارد دلاری در بخش صنایع نظامی ۱۴ هزار شغل و در بخش صنایع غیرنظامی ۳۰ هزار شغل به وجود می‌آورد. اما پرسش آخر این است که آیا هزینه نظامی با همه تورمی بودن و "شغل کش" بودن خود می‌تواند سیکل تولید را تنظیم نماید؟ پاسخ بصراحت منفی است، چون ماشین نظامی از دینامیسم خاصی برخوردار است و دولت نمی‌تواند هزینه‌های مربوط به آن را به تناسب نیاز اقتصاد کم و زیاد کند به عبارت دیگر هزینه‌های نظامی از شرایط و عوامل دیگری نظیر اشتغال منابع و ظرفیت تولیدات نظامی، بازار اسلحه، و شرائط سیاسی ـ نظامی ـ اجتماعی حاکم بر جهان تأثیر می‌پذیرد و نمی‌تواند به زائده هزینه‌های دولتی بدل شود.

بدین ترتیب مجتمع عظیم نظامی ـ صنعتی بمثابه پایه مادی ادامه دهنده سیاست تسلیحاتی در درون نظام اقتصادی امپریالیسم به لوکوموتیو نیرومندی بدل شده و اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی حاکم بر جهان امپریالیسم را نیز زیر نفوذ خود گرفته است. فزون بر این، این مجتمع در سطح جهان امپریالیسم از رشد شتابگیری برخوردار بوده و بمانند همه صنایع و در رأس آنها، در روند همپیوندی جهانی واقع شده است بطوریکه مجتمع نظامی ـ صنعتی آمریکا با مجتمع نظامی ـ صنعتی آلمان فدرال، ایتالیا، بلژیک و هلند در ساختن جنگنده‌های اف-۱۰۴ ج همکاری می‌کنند، با مجتمع نظامی ـ صنعتی فرانسه و انگلیس در ساختن جگوارهای آموزشی و جنگی همباز است و با مجتمع نظامی ـ صنعتی بلژیک، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا و هلند در ساختن موشکهای هاثوک اشتراک می‌جوید. فزون بر این‌ها کشودن شعبه نیز از شیوه‌های گسترش بین المللی آن است بطوریکه مثلاً شرکت آی. تی. تی عضو بزرگ این مجتمع در آمریکا، کمپانی عظیم تلفن و تلگراف استاندارد را در انگلیس و کمپانی بزرگ الکتریکی استاندارد لورنز را در آلمان دائر کرده و جنرال الکتریک، لاکهید و هواپیمائی متحد بوئینگ با کمپانیهای اروپای غربی در موارد متعددی بهم آمیخته‌اند.

اسلحه به مثابه "کالای ویژه" و مسئله بازار

اسلحه به مثابه کالای اقتصادی از ویژگی ـ هائی برخوردار است که وجود آن را به جزو ارگانیک و ضرور نظام تولید امپریالیستی بدل می‌سازند:

تولید سرمایه داری بر آن است که هزینه تولید را به حداقل ممکن برساند و لازمه آن پایین نگاهداشتن قیمت نیروی کار است که آن هم با نازل ماندن سطح زندگی مترادف است. تولید سرمایه داری می‌خواهد که گردونه خود را در کار نگهدارد ولی کالایی بسازد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم مورد مصرف نیروی کار واقع نشود، چون هر قلم کالائی که در اقلام مصرفی او درآید بهای نیروی کار را بالا خواهد برد و در نتیجه هزینه تولید را خواهد افزود. از قضا اسلحه عمده ترین قلم همین قسم کالا هاست، کالای سرمایه‌ای نیست یعنی در دور بعدی تولید وارد نخواهد شد، کالای مصرفی هم نیست یعنی مزدی که به سازندگان آن پرداخت می‌شود سطح زندگی را بالا نمی‌برد بلکه چون مابه ازای کالائی وارد گردش نمی‌کند مایه تورم می‌گردد. همین ویژگی، کالای اسلحه را به جزو سرشتی نظام تولید سرمایه داری بدل می‌کند.

دوم اینکه هر کالائی تا به مصرف نرسد تولید مجدد آن زمینه نخواهد داشت، مصرف اسلحه به دو صورت انجام می‌گیرد. در وهله نخست بصورت استهلاک و میرائی سریع اسلحه، که از تغییر سریع تکنولوژی نظامی ناشی می‌شود و در وهله دوم بصورت جنگ افزار در جنگها. در شق دوم چند بن کارتواما انجام می‌پذیرد که همه آنها برای نظام سرمایه داری مطلوب اند: اول اینکه اسلحه از بین می‌رود و زمینه تولید مجدد آن فراهم می‌آید، دوم اینکه افزایش فضای تشنج نیاز به مسلح شدن را در سطح منطقه و جهان بالا می‌برد و تولید اسلحه را می‌افزاید و سوم اینکه انباشت سرمایه ثابت را که بصورت راهها، تأسیسات، کارخانجات و انبار کالا ها درآمده است نابود کرده و احتقان کالا را که از موجبات بحران است از بین می‌برد.

سوم اینکه انباشت نظامی در مقیاس چند صد میلیارد دلار در سال امروزه یکی از عمده‌ترین منابع انباشت برای سرمایه انحصاری است، اگر در قرن نوزده هم سرمایه گذاری‌های کلان در خطوط آهن منبع بزرگی برای انباشت کالا های مصرفی بادوام به حساب بودجه دولتی بود، و اگر در نیمه قرن بیستم "حومه نشینی" و راه سازی انبار انباشت کالا های بادوام بود. امروزه پروژه ـ های پر هزینه فضائی و مسابقه عظیم تسلیحاتی ـ که با موتورهای درونی نظام سرمایه داری به پیش رانده می‌شود ـ چاه ویلی است که کالای اسلحه در آن فرو ریخته می‌شود.

چهارم اینکه اسلحه به بازار بین المللی نیازمند است، از میلیاردها دلار تولیدات مجتمع نظامی ـ صنعتی، بخشی باید به بودجه دولت فدرال تحمیل شود و بخش عمده‌ای هم به بازارهای جهانی راه یابد.

در حال حاضر سالانه ۲۵ میلیارد دلار اسلحه صادر می‌شود و ۳۰ میلیارد دلار سفارش جدید پذیرفته می‌شود. آمریکا، فرانسه و انگلیس بیشترین مقدار اسلحه را به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر می‌کنند و آمریکا یک تنه با انجام بیش از ۵۰٪ معاملات اسلحه قهرمان این گود است. آمریکا از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹ انبوهی اسلحه به مبلغ ۷۱/۵ میلیارد دلار صادر کرده است. فزون بر این، امپریالیسم ابزار کنترل پلیسی نیز صادر می‌کند که رقم آن برای آمریکا در سال ۱۹۷۷، ۹۰۰ میلیون دلار بوده و عمده خریداران آن را ایران (شاه معدوم)، تایوان، گواتمالا و نیکاراگوا تشکیل می‌داده‌اند.

کارتر در تبلیغات انتخاباتی خود برای جلب آراء محافل صلح طلب و میانه رو گفته بود که آمریکا نمی‌تواند در آن واحد هم "قهرمان صلح جهان" و هم "قهرمان صدور اسلحه" باشد. وی در ۱۹ مه ۱۹۷۷ با اعلامیه طرح ۶ ماده‌ای که "سند تاریخی" نام گرفت صدور اسلحه را محدود کرد لیکن فشار مجتمع نظامی ـ صنعتی او را ناگزیر کرد که بعداً متحدان ناتو، ژاپن، استرالیا، نیوزلاند، اسرائیل، و نیز قراردادهائی را که پایان آن ـ ها اول سال ۱۹۸۳ بود و به ۳۲ میلیارد دلار بالغ می‌شد مستثنی کند. بدین ترتیب تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد از صدور اسلحه آمریکا که به کشورهای در حال رشد تحویل شد محدود گردید ولی همین محدودیت هم به زودی مخدوش شد: در ژوئن ۱۹۷۷، کارتر علیرغم ماده ۴ طرح خود حاضر شد به شاه (معدوم) ایران آواکس (به مبلغ ۱۲۳۰ میلیون دلار) بفروشد، در اکتبر همان سال، کارتر آمادگی خود را جهت تحویل جنگنده‌های اف-۱۵، به عربستان سعودی آشکار نمود، و در سال ۱۹۷۹ به خاطر "حفظ منافع ملی آمریکا" ۱۲ جنگنده اف-۵، ۶۴ تانک ام-۶۰، و ۵۰ کامیون نظامی به بهای ۳۸۳ میلیون دلار به یمن شمالی فروخت و در اواخر همان سال کارتر اجازه داد که سلاحهای آمریکائی به مراکش سرازیر شوند.

اسلحه اگر در سال‌های اولیه دهه ۱۹۵۰ بصورت "هدیه" صادر می‌شد، در اوائل سال ۱۹۶۰ بصورت معاملات اعتباری انجام می‌گرفت و از نیمه دهه ۱۹۷۰ قسمت اعظم معاملات اسلحه بصورت نقدی درآمده و در آستانه ۱۹۸۰ تجارت تکنولوژی نظامی انتقال تکنولوژی و جواز امتیازها (پاتنتها)ی اسلحه در حال افزایش بوده است.

بازار اسلحه و محملهای درونی آن

برای آنکه مجتمع نظامی ـ صنعتی بتواند به تولید صدها میلیارد دلاری خود ادامه دهد ناگزیر باید تولید خود را به مصرف رساند، مصرف اسلحه مترادف است با جنگ کشتار، تخریب، ناامنی، بی اعتمادی و مصائب بیشمار و بی نام ونشان برای بشریت اما چه باک! امپریالیسم می‌خواهد هم جلوی انقلاب درونی و برافتادن بساط چیرگی انگلی تبهکارترین لایه‌های اجتماعی را بگیرد. هم نهضت های استقلال طلب را سرکوب کرده و بازارهای فتنه و فساد خویش را به دستیاری نانجیب‌ترین حکومت ها حفظ کند و هم اگر بتواند، اکثیر، این بقول امپریالیسم "خبط تاریخ" را از صحف تاریخ بزداید.

برای یک چنین تبهکاری داخلی و بین ـ المللی در هر دو عرصه محملهائی لازم است: از حیث درون سیستم، مجتمع نظامی ـ صنعتی از اهرم های نیرومندی در عرصه‌های اقتصاد سیاست و ایدئولوژی برخوردار است

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۶

ترکیه در آستانه...

به طرز فزاینده ای تحت تأثیر روحیه همپیوندی رزمجویانه قرار می گیرد.

در اول ژانویه ۱۹۸۰ ، کنعان اورن رئیس ستاد کل ارتش ترکیه در یادداشتی که به رئیس جمهوری فخری کوروتورك نوشته بود روی لزوم همبستگی تمامی ملت و هماهنگی تلاش های دو حزب جمهوریخواه خلق و عدالت برای پایان بخشیدن به هرج و مرج و تروریسم تأکید نموده بود. در یادداشت خاطرنشان شده بود که اگر این امر روی ندهد ، ارتش مٰیهن خود را برای حفظ جمهوری آماده خواهد کرد". دولت دمیرل در جواب به این درخواست ها هزینه های نظامی را افزایش داد و در ۲۰ استان و از جمله ازمیر، که ۵۰٪ جمعیت کشور در آنها زندگی می کنند ، حکومت نظامی اعلام کرد. دولت فعالیت تعدادی از سازمانهای مترقی را قدغن کرد

چندین روزنامه را که از اعتصاب کارگران ازمیر پشتیبانی کرده بودند، تعطیل کرد و مبارزه علیه جریانات چپ را تشدید نمود. اقدامات سرکوبگرانه ای که دولت دمیرل در پیش گرفت تنها به وخیم تر شدن وضعیت سیاسی کمك نمود. کشور شاهد قطب بندی نیروها بود که بی ثباتی کامل جامعه را به دنبال داشت . روزانه بیش از ۲۰ نفر به دست افراطیون کشته می شدند. تحت این شرایط فرماندهی ارتش تصمیم به قبضه کردن قدرت گرفت .

اعوجاجهای سیاست خارجی ترکیه

پس از جنگ ، ترکیه تنها کشور عقب مانده آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بود که به ناتو (سازمانی که برای دفاع از منافع قدرت های بزرگ امپریالیستی طرح ریزی شده بود) پیوست. سپس کشور با معاهده های نظامی – سیاسی خود را در برابر آمریکا متعهد ساخت و سرزمین خود را در اختیار پایگاه های نظامی آمریکا و ناتو قرار داد. از آن پس این کشور تنها طی چند سال امکان یافت از توان خود برای برآوردن برخی نیازهای ملی استفاده کند. زیرا با قبول تعهدات مورد اشاره ناچار بود در راستای منافع و اهداف متحدانش گام بردارد. از این رو ، نوسانات و اعوجاجات وجه مشخص سیاست خارجی این کشور در تمام دوران پس از جنگ است.

در سالهای ۷۰ دولت ترکیه پیروی خود را از سیاست تنش زدائی بین المللی اعلام داشت ، در کنفرانس هلسینکی نقش فعالی ایفا کرد و با بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و رو به رشد روابط دوستانه برقرار کرد . در سال ۱۹۷۸ ، یك معاهده سیاسی بین ترکیه و اتحاد شوروی امضا شد که لزوم توسعه پیوند های اقتصادی ، فنی ، علمی و غیره را توصیه می نمود.

طی همین دوره ترکیه از حمایت از قرارداد کمپ دیوید ، که با تشویق ایالات متحده بین مصر و اسرائیل منعقد شده بود ، خودداری کرد. بعلاوه این کشور با سازمان آزادیبخش فلسطین رابطه برقرار کرد. دفتر نمایندگی دائمی این سازمان در آنکارا افتتاح گردید. ترکیه از هیچ تلاشی برای گسترش پیوند های سیاسی و اقتصادیش با کشورهای عربی و اسلامی مضایقه نکرد .

ترکیه در پایان دهه ۷۰ در پی انحراف ایالات متحده از سیاست تنش زدائی بین المللی (که بدوا به خاطر شکست وی در ایران و افغانستان بود) ، به علت وابسته بودن به کمك های مالی و نظامی ایالات متحده ناچار شد سیاست خود را با خط مشی سیاسی جدید ایالات متحده منطبق سازد. دیگر از جلسات مشاوره ناتو ، هیأت نمایندگی ترکیه به استقرار موشك های هسته ای آخرین مدل آمریکائی در سرزمین های اعضای اروپائی ناتو رای داد. سپس آنکارا از پیشنهاد آمریکا برای افزایش سالانه ۳٪ بر بودجه دفاعی تمامی اعضای آن گروهبندی تجاوزکار پشتیبانی کرد .

محافل حاکمه ترکیه نسبت به انقلاب مردم ایران که از اوایل ۱۹۷۸ شروع شد ، سخت به هراس افتادند، اضطراب آنها تنها از خصلت ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی انقلاب ایران یا از فروپاشی اجتناب ناپذیر پیمان نظامی سنتو که ترکیه و ایران اعضای اصلی آن بودند ناشی نمی شد بلکه این ترس بیشتر از آن جهت بود که مبادا یك پنجم یا یك ششم جمعیت ترکیه که پیرو فرقه های گوناگون شیعه هستند به نبرد "کوخ نشینان با کاخ نشینان" کشانده شوند. بحران اقتصادی ترکیه و حوادث موفقیت آمیز انقلاب ایران ، آنکارا و واشنگتن را ترغیب کرد تا راه حلی فوری برای تعدادی از موضوعاتی که در رابطه با قطع کمکهای نظامی آمریکا پس از پیاده شدن سربازان ترك در قبرس در سال ۱۹۷٤ و تعطیل موقت پایگاه های نظامی آمریکا در خاك ترکیه در سال ۱۹۷٥ پیدا شده بود ، بیابند. ایالات متحده کمکهای نظامی خود را از سر گرفت و مساعدت های اقتصادی اش را افزایش داد و در همان حال ترکیه فعالیت پایگاه های نظامی آمریکائی را که تا حدی برچیدن لوازم الکترونیکی در ایران را جبران می کنند، موقتا مجاز شمرد. از آن به بعد ایالات متحده فرصت یافته است "گوش الکترونیکی" خود را در خاك ترکیه به سمت کشورهای سوسیالیستی و ایران بچرخاند . در آوریل ۱۹۸۰ یك موافقتنامه نظامی بین دو کشور امضا شد که به فعالیت های پایگاه های نظامی جنبه دائمی می دهد.

دولت ترکیه تحت تأثیر ایالات متحده موضعگیری خصمانه ای در برابر انقلاب افغانستان اتخاذ نمود. این موضعگیری از جانب حزب دموکرات ترکیه شدیدا مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا این حزب خاطرنشان می سازد که نباید به خاطر مصلحت گرائی سیاسی ، پشتیبانی بی وقفه اتحاد شوروی را از ترکیه در سالهای سخت مبارزه رهائی ملی و کمك های بی دریغ مالی و فنی اش را برای نوسازی اقتصاد ملی از یاد برد .

دولت دمیرل در ۱۹۷۸ با امضای قرارداد با اتحاد شوروی از این کشور خواسته بود که کارهای مقدماتی توسعه کارخانه آهن و فولاد را که با کمك آن کشور در اسکندرون ساخته شده آغاز کند. در همان حال دولت دمیرل با تسلیم شدن در برابر فشار صندوق بین المللی پول روابط تجاری و اقتصادی اش را با کشورهای سوسیالیستی محدود نمود و از شرکت ورزشکاران ترکیه در المپیك مسکو ممانعت بعمل آورد .

دولت جدید اولوسو ، اگر چه وفاداری خود را به ناتو ، جامعه اقتصادی اروپا و دیگر سازمانهای غربی اعلام داشت معذالك از بهبود روابط ترکیه با کشورهای همسایه بویژه اتحاد شوروی و ایران جانبداری کرد. این دولت محدودیت سابق در مورد تجارت با کشورهای سوسیالیستی را حذف کرد و گامهائی در جهت توسعه این نوع روابط بویژه با همسایگان برداشت.

بدیهی است که رهبری جدید ترکیه به برون رفت فوری از بن بست اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی نیاز دارد. برای رسیدن به این هدف جز پاره کردن تعهدات اسارت بار امپریالیسم و اجابت نیازهای واقعی توده های مردم راه دیگری وجود ندارد.

بقیه از صفحه ۵

پدیده جنگ و نظامهای...

مثلا نیمی از اعضای کنگره آمریکا (مجلس قانونگذاری) سهامداران مجتمع نظامی – صنعتی بوده اند. فزون بر این ، رونق اقتصادی صنایع حوزه های انتخاباتی این نمایندگان رابطه مستقیمی با شانس انتخاب شدن آنان دارد و در بسیاری از حوزه های غرب و جنوب آمریکا بویژه در تگزاس و کالیفرنیا ، غالب صنایع نظامی هستند و نماینده محل باید در کسب سفارش و ایجاد بازار بر آنها بکوشد.

مهمتر از این دخالت خود نظامیان در سیاست آمریکاست که از جنگ جهانی دوم شروع شد و بعدها به صورت یکی از وجوه پایدار حکومت آمریکا در آمد. ستاد سرمایه داری پیروز در جنگ ، نیازمند بولدوزری بود که مرزهای جهانی را از سر راه گسترش خود بردارد و از این رو لازم می آمد که دستگاه سیاست خارجی آمریکا برّاتر و متمرکز تر شود .

در سال ۱۹٤۷ ، قانون امنیت ملی ترومن به تصویب رسید که به موجب آن اداره مرکزی اطلاعات (سیا) ، وزارت دفاع (پنتاگون) ، و شورای امنیت ملی ایجاد می شد. در این مجموعه نقش شورای امنیت ملی بسیار برجسته بود و بسیاری از اهرمهای سیاست خارجی در دست آن قرار می گرفت. در سال ۱۹٥۱ ، گروه متخصصان سیاست خارجی آمریکا در گزارش خود چنین گفتند که " از ۳۰ سپتامبر ۱۹٥۰ ، چهل و سه اداره ای که در امور بین المللی فعالیت دارند جمعا ۲٤۸۷۹ پرسنل شخصی استخدام کرده اند که ۱۲۰٤٥ نفر آنان در خدمت وزارت دفاع قرار گرفته است. تحلیلگر آمریکائی آلفرد وگتس در این باره نوشت: " افزایش شمار ارکان های مشغول به امور بین المللی بی سابقه بوده است. اکنون که وزن مخصوص پرسنل نظامی یا مربوط به وزارت دفاع از پرسنل دیپلماتیك پیشی گرفته است دیگر به نظر نمی رسد که کنترل دیپلماتیك به شیوه سابق امکان پذیر باشد.

نفوذ ژنرال های دست راستی به مجتمع نظامی – صنعتی در دستگاه سیاست خارجی آمریکا ، این کشور را به ماجراجوئی های تبهکارانه جنگ کره و جنگ ویتنام کشانید و فضای بین المللی را از ناامنی آکنده ساخت. لیکن شکست این سیاست در عرصه بین المللی دولت جانسون را به انجام تغییراتی در ساختار دستگاه سیاست خارجی وادار نمود که در نتیجه آنها قدرت شورای امنیت ملی کاهش پذیرفت و کوششهائی به عمل آمد تا سیاست خارجی در یك مرکز دیپلماتیك هماهنگ شود. ژنرال ماکسول تیلور به بررسی ساز و کار سیاست خارجی مأمور شد و گروه های بین وزارتی تشکیل شد تا اوضاع را در ۹۰ کشور جهان به مطالعه گذارند: اول سپتامبر ۱۱٦٥ زمینه پیشنهاداتی که بایستی به ریاست جمهوری ارائه می شد آماده شده بود و خلاصه پیام این بود که " واشنگتن از داشتن یك مرکز دیپلماتیك برای هدایت سیاست خارجی محروم است". جانسون پذیرفت که سیاست خارجی باید در وزارت خارجه تمرکز یابد. چهارم مارس ۱۹٦٦ رئیس جمهور دستور داد که گروهی مرکب از وزارتخانه ها تشکیل می شود که زیر نظر معاون وزارت خارجه کار کند و معاون وزیر دفاع ، مدیر اداره تحولات بین المللی، مدیر اداره اطلاعات آمریکا و یك کمك مخصوص رئیس جمهور در امور امنیت ملی در این گروه شرکت داشته باشند. مسلما یکی از هدفهای این تلاشها هم این بود که به افکار عمومی بگویند که تصمیم گیری های سیاسی در اختیار دستگاه دیپلماسی است نه شورای امنیت ملی و نظامیان".

اما با روی کار آمدن مجدد جمهوریخواهان شورای امنیت ملی باز نفوذ بیشتری یافت بطوری که در ۲٥ فوریه ۱۹۷۱ نیکسون در گزارش خود به کنگره گفت که شورای امنیت ملی را بعنوان مرکز عمده بررسی سیاست خارجی مجددا تثبیت کرده است. این کشاکش بین نظامیان مجتمع نظامی – صنعتی و دیپلوماتهای وزارت خارجه در طول زمامداری فورد و کارتر نیز ادامه داشت بطوریکه در دوره زمامداری کارتر به شکست وزارت خارجه و استعفای سایروس ونس به نفع شورای امنیت ملی و برژینسکی منجر شد و بر این زمینه جمهوری خواهان توانستند سازمان سیا و پنتاگون را در بالاترین رده های حکومت آمریکا به ریاست جمهوری یك هنرپیشه هالیوود جا داده و زمینه را برای سیاست های ماجراجویانه خود آماده کنند.

بقول جان دونووان تحلیلگر نظامی – استراتژیك آمریکائی " این تنها خانهای اونیفورم پوش نظامی نیستند که نظامیگری جدید را اداره می کنند بلکه نسل جدیدی از جنگ افروزان غیرنظامی هم که در فضای جنگ سرد و تکنولوژی مدرن رشد یافته اند پا بعرصه وجود گذاشته اند و در تصمیم گیریهای مربوط به امنیت ملی نقش عمده ای بعهده دارند".

و بقول رایت میلز" برای نخستین بار در تاریخ نخبگان آمریکا فزون بر مدیران ، سیاستمداران و حقوقدانان ، جنگ افروزان واشنگتن را نیز در بر گرفته است"

این سرمایه داران و صاحبان منافع عمده در صنایع نظامی اعم از روشنفکران برگزیده ، حقوقدانان ، اقتصاددانان ، جامعه شناسان و سیاست شناسان همواره می کوشند که با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی ، مردم را در جهت منافع تنگ نظرانه خود هدایت کرده و در موضعگیری های آنان تصرف کنند آنچنانکه افکار عمومی در آمریکا فقیرترین افکار عمومی در بین کشورهای پیشرفته جهان است و از حیث سیاسی شهروند متوسط آمریکائی نادان ترین مردم جهان است.

براساس یك چنین فقر فکری است که سازمانده های دست راستی افراطی در آمریکا بطرز خطرناکی اوج گرفته است ، در پایتخت امپراطوری نظامی – صنعتی ، یعنی در تگزاس و کالیفرنیا و حوالی آنها بیشترین تعداد از بیش از هزار سازمان ماوراء راست استقرار یافته اند ، اینان نامهای گوناگونی دارند نظیر "مجاهدان" ، کنوانسیون ها ، انجمن ها ، ولژیون ها و نظایر آنها . برخی از اینان تا چند صد هزار عضو دارند.

مثلا جامعه جان برچ که یك سازمان شبه نظامی است و به اعضای خود سفارش می کند که بهر نحو ممکن به ذخیره کردن اسلحه بپردازد و خود را با کاربرد انواع سلاحها آشنا سازند. سازمان " مردان سر بزنگاه" (مینوت من) گروه ضربت این سازمان ماوراء راستی است که مدافع "آمریکائیان ناب" است و دشمن درجه یك خود را "کمونیسم بین الملل" می داند. این سازمان بزرگترین سازمان از نوع خود است.

سازمان کوکلاکس کلان که با انحصارات جنوب روابط استواری دارد و بعنوان "شعبهٔ مجتمع نظامی – صنعتی شناخته می شود. این سازمان از یك " امپراطوری نامرئی "برخوردار است که در جهت غرب و شمال آمریکا در حال توسعه است.

سازمان دیگری از همین نوع که بصورت سازمان سیاسی از تشکل نظامیان و سود اکران پدید آمده است " لژیون آمریکائی " نام دارد، اعضای آن به ۲/٦۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می –

بقیه در صفحه ۲

درشناخت امپریالیسم معاصر ۷

سرمایه انحصاری دولتی وتدارك مقدمات اولین نظام ضدامپریالیسم

رشد سرمایه داری انحصاری دولتی ناگزیر همهٔ مقدمات مادی انقلاب سوسیالیستی را مستقل از اراده‌ٔ بورژوازی انحصاری و دولت های گوش به فرمان وی تدارك می بیند.

لنین در اثر خود فاجعهٔ قریب الوقوع و راههای رفع آن نوشته است: "سرمایه داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارك مادی سوسیالیسم، سرسرای سوسیالیسم و مرحلهٔ تاریخی است که هیچ مرحله بینابینی دیگرآن را از سوسیالیسم جدا نمی کند" (و.لنین: آثار، ج ۲۵، ص ۳۹۰).

لنین از "تدارك مادی سوسیالیسم" چه استنباط می نمود؟

نخست این‌که سرمایه داری‌انحصاری دولتی بطور قابل ملاحظه باعث شتاب گرفتن گسترش خصلت اجتماعی تولید می‌شود واین در شرایط فرمانروائی مالکیت خصوصی سرمایه داری به تشدید تضاد سرمایه‌داری وهمهٔ شکل هائی که این تضاد در آنها بروز می کند، منجر می گردد و در عین حال، تمرکز اقتصاد در مقیاس ملی و بین‌المللی هنگامی که طبقهٔ کارگر به قدرت می رسد، ساختمان سوسیالیسم را آسان‌می کند.

لنین خاطرنشان می‌ساخت که تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی بشریت را به سوسیالیسم نزدیك می‌سازد، "زیرا سوسیالیسم چیزی‌جز انحصار سرمایه داری دولتی که در خدمت تمام خلق قرارگرفته و به این دلیل به انحصار سرمایه داری بودن پایان داده نیست" (و.لنین: آثار، ج ۲۵، ص۳۸۹).

دوم این که سرمایه داری انحصاری دولتی دستگاهی برای مدیریت مالکیت دولتی و تنظیم اقتصاد سرمایه داری بوجود می‌آورد. با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، دستگاه دولتی زور و سرکوب زحمتکشان نابود می‌شود. با وجود این، پرولتاریا دستگاه نظارت و تنظیم زندگی اقتصادی‌را برای ساختمان سوسیالیسم مورد استفاده قرارمی دهد. لنین در این باره در دولت و انقلاب نوشت: "... مکانیسم مدیریت اجتماعی در آنجا کاملا آماده است. روزی که سرمایه داران سرنگون شوند ومقاومت این استثمارگران با مشت آهنین کارگران مسلح درهم نوردیده شود، و ماشین بوروکراتیك دولت کنونی شکسته شود، ما در برابر خود مکانیسمی داریم که از لحاظ فنی کاملا مجهز است و از "انگل" عاری شده، آنگاه کارگران‌متحد خود بخوبی می توانند آن را بکاراندازند" (و.لنین: آثار، ج ۲۵، ص ٤٦١).

سوم این‌که پیدایش و گسترش مالکیت دولتی در چارچوب سرمایه داری، گسترش برنامه ریزی و تنظیم زندگی اقتصادی بوسیله دولت، بی ثباتی اصل مالکیت خصوصی و ناسازگاریش را بانیازهای رشد نیروهای مولده جدید بطور عینی نشان می دهند.

چهارم این‌که رشد سرمایه داری انحصاری دولتی تضادهای طبقاتی جامعه بورژوائی را شدت داده، بلوغ عامل ذهنی گذار انقلابی به سوسیالیسم راتسریع می‌کند.

بااین‌همه، سرمایه داری انحصاری دولتی بااین‌که زمینه‌های مادی سوسیالیسم سرسرای‌آن را تدارك می بیند هرگز خود به خود وبدون انقلاب پرولتری‌و دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند به سوسیالیسم تبدیل شود. لنین خاطرنشان ساخته است که:

"... رایج ترین اشتباه تأیید این‌ادعای رفرمیستی بورژوائی است که گویاسرمایه داری انحصاری یا سرمایه داری انحصاری‌دولتی دیگر سرمایه داری نیست، لذا آن را می‌توان "سوسیالیسم دولتی" نامید..." وغیره (و.لنین: آثار، ج ۲۵ ص٤٧٨).

انحصار دولتی در صورتی می‌تواند به عموم خلق خدمت کند که قدرت دولتی از بورژوازی سلب شود. برای این‌کار احتیاج به انقلاب سوسیالیستی است که بتواند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرارکند. آیا این عمل‌کم و بیش به صورت مسالمت آمیز صورت می گیرد یااین‌که قدرت با شورش مسلحانه به پرولتاریا انتقال می یابد؟ پاسخ به‌این سئوال به شرایط مشخص ویژه هرکشور، تناسب نیروها میان پرولتاریا و بورژوازی، آگاهی انقلابی و درجه سازمان یافتگی طبقه کارگر و استعدادوی درجلب سایرتوده های زحمتکش به صفوف خود بستگی دارد. واقعیات روزمره نشان می دهند که رشد سرمایه داری انحصاری دولتی به ثبات رژیم سرمایه‌داری نیانجامیده بلکه موجب تشدید همهٔ تضادهای ویژه سرمایه داری و اعتلای مبارزه ضد انحصاری‌می گردد.

بحران وفروپاشی سیستم استعماری

ویژگی های استعماری کشورهای در راه رشد

فروپاشی استعمار

بحران سیستم استعماری‌که امروز به مرحلهٔ نهائی فروپاشی خود رسیده، یکی از ویژگی های اساسی بحران عمومی سرمایه‌داری راتشکیل‌می دهد. استعمار به آغاز قرن‌بیستم به عصری بازمی‌گردد که جهان به دوبخش تقسیم شده بود: یکی مشت کوچکی ازقدرت‌های امپریالیستی که خلق‌های مستعمرات را مورد استثمار و ستم قرارداده بودند و دیگری گروه مهمی از کشورهای مستعمره و وابسته. لنین می نویسد: "سرمایه داری‌به یك سیستم جهانی‌ستم استعماری‌مشتی کشورهای "پیشرو" براکثریت وسیع جمعیت روی زمین و خفقان مالی‌آنان‌تبدیل شده است"[1] قدرت های امپریالیستی می پنداشتند‌که در این مستعمرات به منبع تمام نشدنی ثروت ها دست یافته وآنها خواهند توانست‌همیشه از مواد اولیه صنعتی و کشاورزی آنها بهره برداری کرده و باصدور سرمایه و کالا هاسودهای افسانهای‌بدست آورند واین سرزمین‌ها را زیرنفوذ خود داشته باشند.

باوجود این، سلطهٔ استعماری‌ناگزیر شرایط عینی و ذهنی واپس زدن و سرانجام فروپاشی اش را بوجودآورد. باهمه کندی و نقصان های شدید، نیروهای مولده در کشورهای‌استعماری رشد یافتند، روابط تولید سرمایه داری درآنها برقرارگردید، و بطورکلی‌تضاد های خاص‌سرمایه داری در آنهاگسترش یافت. پرولتاریای ملی ازحیث کمی فزونی یافت و متشکل گردید و به مبارزهٔ منطقی بااستعمارگام نهاد و سایرگردان‌های زحمتکشان و قبل‌ازهمه طبقه پرشمار دهقانان که زیرستم فئودال‌ها وسرمایهٔ خارجی قرارداشتند به مبارزه ضد استعماری پیوستند. بورژوازی‌ملی رشد واستحکام یافت و منافع‌وی جای جای بامنافع سرمایهٔ خارجی واردتضاد شد، ازاین‌رو، این طبقه نیز با این‌که همیشه منطقی و مصمم نیست به مبارزه باسلطهٔ انحصارات خارجی‌گام نهاد. بدین‌سان‌می بینیم که مبارزه ضدامپریالیستی موجب‌گردآمدن قشرهای مختلف اجتماعی کشورهای مستعمره و وابسته دریك صف می‌گردد.

انقلاب اکتبرآغازبحران استعمار

انقلاب سوسیالیستی اکتبرکه مسیر تحول تاریخی بشریت راتغییرداد تأثیر قاطعی بررشد جنبش رهائی بخش ملی نهاد. حکومت شوروی باحل‌مسایل‌ملی وکشاورزی، پی ریزی‌اقتصاد نیرومند ودگرگونی های‌عمیق فرهنگی به مثابه یك سرمشق قانع‌کننده به خلق های‌کشورهای مستعمره خدمت نموده است. روسیه شوروی با پاره کردن همه قرارداد های نابرابر و همچنین برقراری روابط دوستانه باکشورهای شرق بر پایهٔ برابری، احترام به حاکمیت خلقهااعم از کوچك و بزرگ تأثیر انقلابی بسیارمهمی بر توده‌های ستمدیدهٔ زحمتکشان نهاد.

لنین نسبت به دورنمای تاریخی پیوند مبارزات پرولتاریای انقلابی درراه سوسیالیسم و جنبش رهائی ملی دید روشنی داشت او دراین باره می‌نویسد: "... انقلاب سوسیالیستی تنها و اساسا مبارزهٔ پرولتاریای انقلابی هرکشور با بورژوازی خودی نخواهد بود، نه، این مبارزه همهٔ مستعمرات و کشورهای تحت ستم امپریالیسم وهمهٔ کشورهای‌وابسته برضدامپریالیسم بین‌المللی خواهد بود".[2]

تحت تأثیر انقلاب اکتبرشکل‌بندی شعورطبقاتی پرولتاریا درمستعمرات وکشورهای وابسته که تازه به مبارزه سیاسی گام نهاده بود به سرعت پیشرفت نمود. در این دوره جهان‌بینی طبقهٔ کارگروسیعاانتشار یافت و در پی‌آن‌احزاب کمونیست پابعرصهٔ وجود نهادند. زیرفشارجنبش رهائی ملی بحران نمایانی درسیستم استعماری بروز نمود. این بحران پایه‌های سیستم استعمار رابلرزه‌درآورد ومبارزه برای استقلال‌سیاسی به نخستین کامیابی های خود رسید.

زندگی‌سیاسی خلق‌های کشورهای مستعمره و وابسته، همسایگان شرق روسیه پس از انقلاب سوسیالیستی در این کشورها وارد مرحلهٔ تازه شد. جنبش رهائی‌ملی در چین، هند، ترکیه، ایران، افغانستان، مغولستان، و سایرکشورهاتحکیم و تقویت یافت. بااین‌همه، باید یادآورشد که‌مبارزات انقلابی‌خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته درنخستین مرحلهٔ بحران عمومی سرمایه داری همیشه باکسب استقلال‌واقعی همراه نبوده است. کشورهای‌امپریالیستی نسبت به استقلال صوری برخی کشورها (عراق، لبنان وغیره) روی خوش نشان دادند. امادرحقیقت، آنهارا همچنان وابسته بخود نگاه داشتند. پیروزی‌انقلاب اکتبر دورنمای رشدغیرسرمایه داری را به روی خلقهای مستعمره گشود.

تأثیرسوسیالیسم‌جهانی برتجزیه‌سیستم استعماری

درمرحلهٔ دوم بحران عمومی سرمایه‌داری، پیروزی اتحاد شوروی‌برآلمان هیتلری وامپریالیسم ژاپن و تشکیل سیستم‌جهانی سوسیالیستی شرایط بسیارمساعدی برای مبارزهٔ استقلال طلبانهٔ خلقهای مستعمره ووابسته بوجودآورد. کامیابیهای سیستم سوسیالیستی درمسابقهٔ اقتصادی باسرمایه‌داری، روابط دوستی، کمك متقابل و بیغرضانه میان‌کشورهای سوسیالیستی در اعتلای‌جنبش رهائی ملی درکشورهای‌مستعمره ووابسته تأثیرسودمندی‌داشته است. کشورهای سوسیالیستی کمك های اقتصادی فنی، سیاسی وگاه حتی‌نظامی دراختیار کشورهای مذکور قرارداده و می دهند. بحران سیستم استعماری موجب‌تجزیه این سیستم گردید. طی ده سال نخست پس از جنگ دوم جهانی بیش از ۲/۱ میلیارد انسان، یعنی‌اکثریت خلقهای تحت ستم به استقلال نایل‌آمدند.

درسومین‌مرحلهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری سیستم استعماری همه جازیر و رو شد. درشرایط ضعف عمومی امپریالیسم، تأثیرفزایندهٔ سیستم جهانی سوسیالیستی و اعتلای نیرومند جنبش کارگری‌و دموکراتیك، سیستم استعماری سرمایه داری‌زیر فشار انقلاب‌ضدامپریالیستی رهائی‌ملی باناکامی‌های سختی روبروشد. قریب ۸۰ دولت ملی‌مستقل ازقید استعمارآزادشدند و به استقلال نایل آمدند. این پدیده در تغییرتناسب نیروها درمقیاس جهانی به نفع سوسیالیسم و ترقی وبه زیان امپریالیسم از اهمیت تاریخی بسیارزیادی‌برخوردار است. سال ۱۹٦۰ که ازاین حیث برجسته است در تاریخ سال آفریقانام گرفت: دراین‌سال ۱۷ کشورآفریقا به استقلال‌نایل‌آمدند. در پایان ۱۹۷۵، ٤۷ کشورمستقل درآفریقا وجود داشت. از اواسط سالهای ۷۰ قارهٔ مذکور به مرحلهٔ نهائی‌تجزیهٔ سیستم استعماری‌امپریالیسم گام نهاد.

در متن های کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست وکارگری که در ۱۹٦۹ درمسکو برگزارشد می خوانیم: "در دههٔ دوم، نقش جنبش ضدامپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا آمریکای لاتین درروند انقلابی جهانی بیش از پیش فزونی یافت. علاوه براین، دربرخی کشورها این جنبش مضمون ضدسرمایه داری پیدا می‌کند.

دربسیاری‌کشورهای‌آسیا و آفریقا، جنبش رهائی‌ملی به مرحله نوینی‌گام نهاده است. دراین منطقه شمارزیادی دولتهای ملی پا بعرصه وجود نهادند. این‌امرموجب دگرگونی‌های عظیمی درسیمای سیاسی جهان شده به تغییرتناسب نیروها به زیان‌امپریالیسم کمك کرده است. امپراتوری‌های استعماری تقریبا بکلی نابود شد ماند".[3]

ادامه دارد...

۱ــ و.لنین: آثار، ج ۲۲ ص۲۰۷

۲ــ و.لنین: آثار، ج ۳۰ صفحات ۱۵۷ــ۱۵۸

۳ــ کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری ص ۲۸

شرکت فعال در نبردعادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یك وظیفه انقلابی است!

بقیه از صفحه ۱

در خطابی غیرمستقیم

برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا ـ که گمان نمی‌رود مسئله یا مسائل دیگری را برای او در پی نداشته باشد ـ با محکومیت "شرعی و قطعی" عباس امیرانتظام به حبس ابد مقارن افتاد و این همزمانی نمی‌تواند تصادفی باشد. در حکم صادر شده از سوی دادگاه و در رابطه با بزه جاسوسی و توطئه که بر متهم اثبات گشته است، نامهای سرشناسی به صراحت آمده و گفته شده که مقتضی است دادسرای انقلاب اسلامی مرکز آنها را "به پاسخگوئی فراخواند" این همه، نشانه‌ٔ ورود به مرحله‌ٔ نهائی درگیری میان جناح های حاضر در حکومت اسلامی ایران ـ از جمله در مجلس و دستگاه اداری و در سازمان کل اقتصاد ـ می باشد. به دیگر سخن، کار از حد اشخاص فراتر می رود و سراسر یک شکل‌بندی سیاسی ـ اقتصادی را در جامعه‌ٔ انقلابی ما در بر می گیرد که، در ناتوانی بنیادی اش از همگامی با انقلاب پوینده‌ٔ مستضعفان به رهبری امام در راستای استقرار برابری و قسط و آزادی همگان در چارچوب قانون، به رویارویی هرروز آشکارتر و کین‌توزانه تر با این انقلاب کشانده شده است، تا جائی که دست در دست هر گروه و هرجریان مخالف می نهد و با بهانه گیری های سفسطه‌آمیز و با آشوبهائی که به پا می کند خواه ناخواه در جبهه‌ٔ ضد ـ انقلاب قرار می گیرد. اینان با شایعه پراکنی، با برداشت مغرضانه از هر اقدام نهاد های حکومتی و انقلابی، با ترساندن مردم میانه حال از دگرگونی های ناگزیر در زمینه‌ٔ مالکیت و تولید و بازرگانی، با اغوای جوانان ساده دل به بهانه‌ٔ مبارزه با " خفقان و استبداد "، می کوشند تا وعده‌ٔ رهائی مستضعفان که بارها از زبان رهبر انقلاب تصریح شده است نقض گردد و توده‌ٔ محروم ـ که اگر استقلال هست و آزادی هست و جمهوری اسلامی هست خونبهای فرزندان اوست و اگر پیروزی در جنگ با تجاوزگران بعثی عراق و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا متصوّر است باز با خون و تلاش و پایداری او در جبهه و پشت جبهه به دست می آید ـ از کوشش خود دلسرد و به بیغوله‌ٔ محرومیت ـ های هزاران ساله رانده شود و همچنان به استثمار و ستم و فرمانبری از مستکبران تن دهد.

در چنین دورنمائی است که چهره‌ٔ طیف رنگارنگ مخالفان ترسیم می شود و حدود و محتوای درگیری، که بر کناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا تنها نمودار ی از آن است مشخص می گردد. بی گمان، روزهای آینده شاهد شتاب حرکت انقلاب در همه‌ٔ ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. به همان نسبت هم مخالفت ها شدت خواهد یافت و امکان مقاومت های نومیدانه را نیز نباید منتفی دانست. در این حال پیداست که انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی ایران تا چه اندازه نیاز به گردآوری همه‌ٔ نیروهای وفادار خود و تأمین بیطرفی نیروهای مردد و بینابینی دارد. شرایط و احوال سخت باریک است و به حد اعلی نیازمند بینش و درک درست از واقعیّات و سنجش ظریف امکاناتی که در دسترس هست. ملت بزرگ ایران با تأیید پر شور فرمان امام ثابت کرد که تمامی معنای این اقدام تاریخی را دریافته است. اینک بزرگترین نیروی ممکن در ترکیبی تازه در اختیار نهاد های قانونی و انقلابی گذاشته شده است. با تکیه بر این نیرو باید از مرحله‌ٔ دشوار کنونی به سلامت و پیروزی گذشت. مبادا دولتمردان انقلابی ما دچار غرور شوند و تندتر از آنچه شایسته است برانند. هشیاری در شناخت دوست و دشمن، راه دادن به حسن نیت و همکاری نیروهای همسوی انقلابی، فریفته نشدن به ظواهر، دوری از تعصب در عین استقامت در باور درست انقلابی، این همه لازم است تا انقلاب این مرحله‌ٔ حیاتی را به سر برد. به همین منظور نیز باید حاکمیت قانون را در تمامی وسعت حقوق وحدودی که قانون اساسی برای شهروندان جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است استوار داشت و مجال تخلف از آن را، بویژه به بهانه‌ٔ تعبیرها و تأویل های شخصی از قانون، به هیچکس نداد تا امنیت براستی و در عمل برای هرفرد پذیرای دستاورد های انقلاب تأمین شده باشد. به امید پیروزی و درود بر رهبر بزرگ انقلاب!

★

روز آزادی قاره سیاه

قاره سیاه سرشار از روزهای افتخارآمیز مبارزه در راه آزادی واستقلال است. یکی از این روزها ۲۵ مه ۱۹۶۳ (۴ خرداد ۱۳۴۲) است. در این روز سران ۳۲ کشور مستقل آفریقا در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی گرد آمدند و سازمان وحدت آفریقا را بوجود آوردند.

این سازمان که براساس مواضع ضد ـ امپریالیستی و ضد استعماری شکل گرفته وظیفه خود می داند که خلقهای این قاره را در مبارزه برای آزادی کامل آفریقا از قید استعمار و نژاد پرستی متحد ومتشکل گرداند.

کشورهای مستقل جوان آفریقا ارزش همبستگی بین‌المللی را خوب درک می کنند به همین مناسبت روز ۲۵ مه از جانب سازمان وحدت آفریقا روز آزادی آفریقا نام گرفته است. از ۱۹۶۴ این روز بعنوان روز همبستگی با مبارزه خلقهای آفریقا برضد استعمار ونژاد ـ پرستی برگزار می شود.

نامیبیا یگانه کشوری است که در قاره‌ٔ سیاه به صورت مستعمره باقی مانده است. هم اکنون خلق قهرمان نامیبیا به رهبری پیشاهنگ آزموده خود سواپو سرگرم مبارزه‌ٔ مسلحانه با نژاد پرستان سلطه جوی جمهوری آفریقای جنوبی است.

در سرزمین آپارتاید ـ جمهوری آفریقای جنوبی ـ نیز جنبش توده ای برای ریشه کن ساختن رژیم نژاد پرست گسترش می یابد. در این سرزمین گردان های میهن پرست



سرگرم مبارزه و فعالیت اند. میهن‌پرستان نامیبیا وجمهوری آفریقای جنوبی شدیدا به همبستگی بین‌المللی نیاز دارند.

روز آزادی آفریقا فرصت مناسبی برای بسیج همه‌ٔ نیروهای انقلابی جهان در دفاع از مردم ستمدیده این قاره است.

پس از جنگ نقشه‌ٔ سیاسی قاره آفریقا تغییر یافت. امروز در این قاره ۵۰ کشور مستقل وجود دارد. این یک نیروی عظیمی است: زیرا آنها ثلث کشورهای عضو سازمان ملل متحد را تشکیل می دهند. رأی کشورهای آفریقائی در تنظیم مسایل اساسی عصر ما وزنه‌ٔ سنگینی دارد. تقریبا همه‌ٔ آنها در راه تشنج ـ زدائی، خلع سلاح وهمزیستی مسالمت آمیز مبارزه می کنند. ورود کشورهای آفریقائی به زندگی بین‌المللی نسیم تازه‌ای در سیاست جهانی است ازاین رو نمی‌توان درباره‌ٔ رویدادهای این قاره بی‌تفاوت ماند.

سمت گیری آفریقا در مسایل ملی و بین ـ المللی برمجموعه‌ٔ جهان تأثیر دارد. بهمین مناسبت امروز در آفریقا دو گرایش در حل مسایلی، که زندگی آن را طرح نموده وجود دارد:

در گروه مهمی از کشورهای آفریقایی پس از پیروزی استقلال سیاسی شعار مبارزه برای استقلال اقتصادی پیش کشیده شد. منطق این مبارزه ایجاب می کند که پایه ریزی بخش عمومی در اقتصاد، محدود کردن و زدودن انحصارات امپریالیستی ابتدا در امور مالی و بازرگانی و سپس تولیدی حمایت وسیع توده های مردم جلب شود. اجرای این هدف ها وظیفه‌ٔ مردمی کردن آموزش عمومی و ضرورت اعتلای آگاهی زحمتکشان را در صدر قرار می دهد. در قلمرو سیاست خارجی همیاری با کشورهای سوسیالیستی ضامن مطمئنی برای مبارزه‌ٔ واقعی با امپریالیسم است. شخصیت های نامداری چون قوام نکرومه رئیس جمهور سابق غنا و رئیس‌جمهور مصر جمال عبدالناصر برای یگانگی کوشش ـ های کشورهای آزاد شده در مبارزه با استعمار، امپریالیسم و نژاد پرستی موضع انقلابی و درستی اتخاذ کرده بودند. براساس فعالیت خلاق آنها بود که در ۱۹۶۳ سازمان وحدت آفریقا بوجود آمد که امروز نقش بس مهمی در مبارزه با امپریالیسم ونژاد پرستی وحل وفصل مسائل مورد اختلاف کشورهای آفریقایی ایفاء می کند.

باوجود این، در بسیاری کشورهای آفریقائی نیروهای سیاسی معینی بقدرت رسیده‌اند که با امپریالیسم همکاری دارند. خط مشی اساسی این گروه وابسته کردن سیاسی، واقتصادی هرچه بیشتر این کشورها به امپریالیسم وافزودن به فقر ومسکنت توده ـ هاست.

امروز نیروهای دموکراتیک انقلابی پیشاهنگ جنبش ضد امپریالیستی به شمار می روند. جوانان ۲۰ ساله که ۴۸٪ جمعیت آفریقا را تشکیل می دهند. هسته‌ٔ اساسی این نیروهای دموکراتیک به شمار می روند.

نیروهای انقلابی آفریقا در ۲۰ سال اخیر با اختیار کردن استراتژی عمیقا انقلابی نوین به ساختمان پایه‌های جامعه‌ٔ سوسیالیستی در سرزمین آفریقا مشغولند.

اتیوپی، موزامبیک، آنگولا، کنگو و ...

پس از آزادی از قید امپریالیسم برروی ویرانه ـ های نظام منفور سلطنتی، فئودالی و استعماری کاخ زندگی نوین وانقلابی را بنا می نهند.

این واقعیت نشان می دهد که آفریقا امروز به آزادی واقعی و همیشگی خود می ـ اندیشد و برای به ثمر رساندن این ایده ـ آل بزرگ راه دموکراتیسم انقلابی را زمینه ساز این رهائی تشخیص داده است. راهی، که ریشه‌های نفوذ مادی ومعنوی امپریالیسم، استثمار انسان از انسان وبردگی نژاد پرستی را ازبیخ وبن می سوزاند.

بقیه از صفحه‌ٔ ۱

حمله هوایی راهزنانه...

رویاروئی مستقیم میان کشورهای عضو جبهه‌ٔ پایداری و در نوبت اول سوریه با اسرائیل را پدید آورده، موجب آن گردید که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عربی این منطقه به رغم ماهیت رژیمهائی که برآنها حاکم اند، به اهمیت استحکام جبهه‌ٔ اعراب در برابر تجاوز اسرائیل وامپریالیسم آمریکا بیشتر واقف شوند و در برابر خطری که می تواند موجب وقوع یک درگیری مسلحانه بزرگ در این منطقه گردد، تدابیر عملی وجدی اتخاذ نمایند. به همین سبب است که اسرائیل، علاوه بر گسترش دامنه‌ٔ تجاوزات نظامی خود در لبنان بمنظور ارعاب و تهدید همه کشورهای عربی ومنحرف کردن افکار عمومی از مسئله لبنان، به چنین جنایتی دست زده است.

اسرائیل مدت هاست که عملیات تروریستی در مورد کشورهای عربی عضو جبهه‌ٔ پایداری و خلق عرب فلسطین را به سیاست رسمی دولتی خود تبدیل ساخته و بهرغم تمام قطعنامه‌های سازمان ملل‌متحد و موازین بین ـ المللی، سیاست توسعه طلبی و تجاوز نظامی خود در این منطقه را ادامه می ـ دهد. انگیزه‌ٔ اصلی گستاخی اسرائیل در اتخاذ چنین روشی از پشتیبانی همه‌جانبه نظامی وسیاسی و معنوی ایالات متحده‌ٔ آمریکا از دولت اسرائیل نشأت می گیرد.

حمله‌ٔ هوائی راهزنانه‌ٔ اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق که وخامت اوضاع را در منطقه خاورنزدیک تشدید کرده است، می ـ تواند برای صلح وامنیت این منطقه و سراسر جهان، پیامد های فاجعه آمیزی داشته باشد. مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل، در پاسخ به اعتراضات دول و محافل اجتماعی جهان، بیشرمانه اظهار داشته است که اسرائیل به واکنش های جهانی توجهی ندارد، زیرا دیر یا زود می ـ بایست دست به چنین عملی زده شود.

از سوی دیگر شاذلی قلیبی دبیر کل جامعه‌ٔ عرب در مورد حمله هوائی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق اعلام کرد که وزیران امورخارجه عرب ظرف سه روز آینده اجلاس فوق العاده ای در بغداد تشکیل خواهند داد، تا درباره حمله‌ٔ هوائی اسرائیل به عراق به بحث بپردازند. قلیبی پس از دیدار با وزیران خارجه لبنان، سوریه، عربستان سعودی و کویت در اقامتگاه رئیس جمهوری لبنان اظهار داشت که حمله‌ٔ هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق یک اقدام تجاوزکارانه و بمثابه مبارزه طلبی با تمام ملل عرب است. اسرائیل با این حمله تلاش دارد کنترل خود را برسراسر منطقه بر ـ قرار کند. قلیبی از محافل اجتماعی جهان خواست که برای مقابله با این مبارزه طلبی اسرائیل تدابیر قاطعی اتخاذ شود.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی ـ صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان